

Journal Iranian Political Sociology

Vol. 4, No.3, fall2022

In recent decades, there has been a lot of talk about domestic violence and many efforts have been made to prevent it and help victims of this crime. Domestic violence is a huge problem because the consequences go beyond the original victims. Usually, only adults are recognized as victims of domestic violence, but today it is estimated that 10-20% of children are at risk of domestic violence, which will result in behavioral, social, emotional, cognitive and attitudinal problems. Today, due to the easy access to information and available media, common legal provisions and the existence of governmental and non-governmental organizations, it is possible to be aware of a large number of situations of domestic violence, which were almost impossible to access before. Recognizing domestic violence as a social and political issue helps to gradually identify various situations related to it.

domestic violence that has severe consequences such as anxiety, drug and psychedelic abuse, depression, suicide, murder, etc.; It is a phenomenon whose consequences are related to every level of the society's population. Failure to report this violation is a big challenge in facing domestic violence. Some of the reasons for not reporting domestic violence are personal, such as embarrassment, fear of revenge, economic dependence, and some other reasons are social, such as the existence of unequal power relations for men and women in society, maintaining family privacy, and blaming the victims.

بررسی حمایت‌های کیفری از زنان بزه‌دیده خشونت خانگی در کانادا

خاتون مهربخش چوبری^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۸
 احمد رضانی^۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۷
 شهلا معظمی^۳
 مجتبی فرحبخش^۴

چکیده:

در دهه‌های اخیر، در مورد خشونت خانگی بسیار صحبت شده است و به منظور جلوگیری از آن و کمک به قربانیان این جنایت تلاش‌های بسیاری صورت گرفته است. خشونت خانگی مشکل بزرگی است، زیرا تبعات ناشی از آن فراتر از قربانیان اصلی است. معمولاً تنها بزرگسالان به عنوان قربانیان خشونت خانگی شناخته شده‌اند، اما امروزه تخمین زده می‌شود ۱۰ تا ۲۰ درصد از کودکان در معرض خطر خشونت خانگی قرار دارند، که این امر مشکلات رفتاری، اجتماعی، عاطفی، شناختی و نگرشی را به دنبال خواهد داشت. امروزه با توجه به دسترسی آسان به اطلاعات و رسانه‌های موجود، مقررات حقوقی رایج و وجود سازمان‌های دولتی و غیردولتی، آگاهی از تعداد زیادی از موقعیت‌های خشونت خانگی، که پیش از این تقریباً دسترسی به آنها غیرممکن بود، امکانپذیر است. به رسمیت شناختن خشونت خانگی به عنوان یک مسأله اجتماعی و سیاسی، به شناسایی تدریجی موقعیت‌های گوناگون مرتبط با آن کمک می‌کند. خشونت خانگی که عواقب شدیدی همچون اضطراب، سوء مصرف مواد مخدر و روانگردان، افسردگی، خودکشی، قتل و غیره را به همراه دارد؛ پدیده‌ای است که پیامدهای ناشی از آن به هر سطحی از جمعیت جامعه برمی‌گردد. عدم گزارش این هنجارشکنی چالش بزرگی در مواجهه با خشونت خانگی است. برخی از علل عدم گزارش خشونت خانگی شخصی هستند مانند خجالت، ترس از انتقام، وابستگی اقتصادی و برخی علل دیگر اجتماعی هستند مانند وجود روابط قدرت نابرابر برای مردان و زنان در جامعه، حفظ حریم خصوصی خانواده و نگرش سرزنش‌آمیز به قربانیان.

کانادا کشوری است که در ایجاد سیاست‌های عدالت جنایی تهاجمی برای مبارزه با این جنایت پیشگام است. سیاست‌های پیشگیری در سراسر کشور به اجرا در می‌آیند و سیاست‌های طرفدار پیگرد قانونی و دادگاه‌های ویژه خشونت خانگی در بسیاری از نقاط تأیید شده است تا این موارد به طور جدی مورد رسیدگی قرار گیرند.

برخی از موارد خشونت خانگی از طریق میانجیگری حل و فصل می‌شود و در برخی از موارد دیگر، اقدامات اصلاحی نسبت به مجرم، با اقدامات آموزشی به مردم در جامعه و تشکیل جلسات متعدد همراه است. تغییر آگاهی عمومی در مورد خشونت خانگی، اتخاذ اقدامات قانونی، مجازات عاملان، وجود نهادهایی که با موضوع خشونت خانگی سر و کار دارند و همکاری مؤسسات علیه خشونت خانگی از اهمیت خاصی برخوردار است.

در این نوشتار ضمن ارائه مطالبی در خصوص خشونت خانگی و هزینه‌های آن، به بررسی حمایت‌های کیفری، پیشگیری، کاهش خشونت خانگی و راهکارهای افزایش ایمنی در کانادا پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: خشونت خانگی، کانادا، زنان بزه‌دیده، اقدامات قانونی، پیشگیری

^۱ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق کیفری، دانشکده علوم انسانی، واحد شهر قدس، تهران، ایران،

kh.mehrbakhsh@gmail.com

^۲ استادیار گروه حقوق کیفری، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران، گروه حقوق واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران، نویسنده مسئول ramezani.amd@gmail.com

^۳ دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، استاد دانشگاه تهران، گروه حقوق، Smoazamo@ut.ac.ir

^۴ دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، استادیار دانشگاه شاهد، گروه حقوق، mo.farahbakhsh@yahoo.com

مقدمه:

امروزه با توجه به دسترسی آسان به اطلاعات و رسانه‌های موجود، مقررات حقوقی رایج، وجود سازمان‌های دولتی و غیردولتی، آگاهی نسبت به تعداد زیادی از موقعیت‌های خشونت خانگی، که پیش از این تقریباً دسترسی به آنها غیرممکن بود، امکانپذیر است. به رسمیت شناختن خشونت خانگی به عنوان یک مسأله اجتماعی و سیاسی، به شناسایی تدریجی موقعیت‌های گوناگون مرتبط با آن کمک می‌کند. در سال ۲۰۰۲ خشونت خانگی توسط سازمان جهانی بهداشت به عنوان مشکل بهداشت عمومی با عواقب مرتبط با آن در نظر گرفته شد که برای سلامت و رفاه کسانی که از آن رنج می‌برند و همچنین رشد کودک، خانواده، اجتماع و جامعه مخرب است (Coutinho, Emília & others, 2014, P. 1281).

خشونت خانگی که عواقب شدیدی همچون اضطراب، سوء مصرف مواد مخدر و روانگردان، افسردگی، خودکشی، قتل، و غیره را به همراه دارد؛ پدیده‌ای است که پیامدهای ناشی از آن به هر سطحی از جمعیت جامعه برمی‌گردد. عدم گزارش، چالشی بزرگ در مواجهه با خشونت خانگی است. اغلب خشونت خانگی گزارش داده نمی‌شود. تنها زمانی که نشانه‌های ناشی از خشونت فیزیکی قابل مشاهده هستند، گزارش می‌شوند. به عنوان مثال خشونت خانگی و تعارض زناشویی موضوع حساسی است که ممکن است این حوزه خصوصی به داشتن برخی از تابوهای فرهنگی مرتبط باشد. زنان در نزاع با قربانیان خشونت خانگی ترجیح می‌دهند به جای گزارش ساکت بمانند، زیرا فرهنگ جامعه به آنها اجازه نمی‌دهد در مورد آنچه در خانه‌هایشان اتفاق می‌افتد، صحبت کنند. به طور کلی علل قصور گزارش خشونت خانگی به طور عمده به فرهنگ، جنسیت، مسائل روانی - اجتماعی مانند خودداری از تخریب خانواده و ترس از شرم مرتبط است. برخی از علل عدم گزارش خشونت خانگی شخصی هستند مانند خجالت، ترس از انتقام، وابستگی اقتصادی و برخی علل دیگر اجتماعی هستند مانند وجود روابط قدرت نابرابر برای مردان و زنان در جامعه، حفظ حریم خصوصی خانواده و نگرش سرزنش‌آمیز قربانیان. درخصوص وابستگی اقتصادی زنان به مردان، واضح است تا زمانی که مرد نیازهای اساسی زن را در خانه برآورده می‌کند، قربانی زن نمی‌تواند علت زندانی شدن شوهرش باشد و در حالی که خشونت خانگی یک مشکل بهداشتی جدی است، گزارش داده نمی‌شود. اگر موارد گزارش نشده در محیط اجتماع از سوی دوستان، خانواده، همسایه، سازمان‌های اجتماعی و بخش بهداشت عمومی قابل مشاهده نباشد، و یا اگر موارد قابل مشاهده بوده و گزارش نشده باشد، این مسأله مهم اجتماعی به خوبی شناخته نخواهد شد.

زنان متأهل تحت اراده همسران خود هستند و رفتار خشونت‌آمیز مردان ممکن است ارتباط نزدیکی با تجارب آموزشی آنها داشته باشد. تحصیلات زن و همچنین داشتن همسری با تحصیلات عالی ممکن است او را در برابر خشونت خانگی محافظت کند. فرصت‌های آموزشی در جامعه، آموزش والدین و زنان همه در انتخاب همسر مؤثر هستند. اگر تحصیلات شوهر احتمال ارتکاب رفتار خشونت‌آمیز در ازدواج را کاهش دهد، آموزش او می‌تواند به عنوان یک مکانیسم کلیدی مؤثر، زمینه‌های آموزشی گسترده‌تر در ارتباط با احتمال کاهش خشونت خانگی زنان را فراهم نماید. گسترش آموزش در جامعه به طور قابل توجهی سبب تغییر در خانواده‌ها، از جمله روابط زناشویی می‌شود.

نقش اجرای قانون در مسأله خشونت خانگی بر افزایش فعالیت‌های پژوهشی توسط طیف گسترده‌ای از رشته‌های جرم‌شناسی، عدالت کیفری، روانشناسی، جامعه‌شناسی، اپیدمیولوژی و بهداشت عمومی در سال‌های متمادی

Jonas Poelmans, Paul Elzinga, Stijn Viaene¹, and Guido Dedene,) متمرکز بوده است (2008, P. 404-405).

مسئله خشونت خانگی، بازنگری قوانین و مقررات مرتبط با این حوزه، پیشگیری و حمایت از خانواده‌هایی است که در معرض آن قرار دارند. کانادا در ایجاد سیاست‌های عدالت کیفری تهاجمی برای مبارزه با خشونت خانگی پیشگام است. سیاست‌های موافق دستگیری در ادارات پلیس در سراسر کشور به اجرا در می‌آیند و سیاست‌های طرفدار پیگرد قانونی و دادگاه‌های ویژه خشونت خانگی در بسیاری از نقاط تأیید شده است تا اطمینان حاصل شود که این موارد به طور جدی مورد رسیدگی قرار می‌گیرند.

۱. تعریف خشونت خانگی

در حالی که هیچ تعریف جامعی از خشونت خانوادگی وجود ندارد، در هر تعریف باید دو عنصر را مورد توجه قرار داد: اشکال خشونت و انواع روابط خانوادگی. بنابر گزارشی از شاخص خشونت خانوادگی^۱ در سال ۲۰۰۸، خشونت خانگی به عنوان «طیفی از سوءرفتارهایی که در روابط مبتنی بر خویشاوندی، صمیمیت، وابستگی یا اعتماد به وجود می‌آیند» مفهوم شده است. این تعریف بسیار وسیع است و می‌تواند قربانی‌سازی فیزیکی، جنسی، کلامی، عاطفی، مالی و یا غفلت را شامل شود. گزارشات گذشته ابعاد مختلف خشونت خانوادگی را برای سه گروه اصلی قربانیان شامل: همسران، کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال، و سالمندان ۶۵ ساله و بالاتر می‌دانستند. اساساً روابط خانوادگی به وسیله رابطه متهم با قربانی از طریق خون، ازدواج، زندگی مشترک، مراقبت از فرزندان یا فرزندخواندگی تعریف شده است. اخیراً در جامعه تحقیقاتی ملی و بین‌المللی و همچنین دولت‌های فدرال، ایالتی و دولت‌های منطقه‌ای کانادا همه انواع روابط شریک صمیمی، در تعریف خشونت خانوادگی، مورد توجه بوده است. علاوه بر این، از دیدگاه پیشگیری، درک ویژگی‌های خشونت در روابط دوستیابی، برای توسعه برنامه‌ریزی مؤثر مهم است. تحقیقات نشان داده است که تجارب افراد در روابط زناشویی زود هنگام می‌تواند بر روی الگوهای آینده خشونت برای هر دو قربانی و سوء استفاده‌کننده تأثیر بگذارد (Close, S. M. 2005. P. 2-9 & Wolfe, D.A. 2006. P. 44-50).

خشونت علیه زنان و دختران شامل خشونت خانگی (خشونت همسر و خشونت خانوادگی)، تجاوز جنسی، آزار جنسی، ازدواج اجباری، ختنه زنانه و قاچاق جنسی است. خشونت خانگی می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- فیزیکی (با استفاده از دست یا اشیا به عنوان سلاح، حمله، قتل)؛
- جنسی (با استفاده از تهدید، ارباب یا نیروی فیزیکی در اعمال جنسی ناخواسته)؛
- احساسی یا کلامی (تهدید علیه دیگران یا خود، تحقیر کردن، انزوا، محدود کردن، تخریب اموال)؛
- مالی (سرقت یا کنترل پول یا دارایی‌های ارزشمند، اجبار به کار، عدم اجازه برای کار)؛
- روحی (با سوء استفاده از باورهای طرف مقابل، تسلط و کنترل او)؛
- آزار و اذیت؛
- تولید مثل (مجبور کردن او به استفاده از یک فرم خاص کنترل تولد یا عدم وجود آن، سقط جنین، حاملگی اجباری)؛

¹ FVI (Family Violence Indicator)

خشونت خانگی دائمی‌ترین نوع خشونت علیه زنان در کانادا است. ۷ نفر از ۱۰ نفر که خشونت خانوادگی را تجربه می‌کنند، زنان و دختران هستند. نیمی از زنان در کانادا حداقل ۱۶ مورد از ابتلا به خشونت فیزیکی و جنسی را تجربه کرده‌اند (اداره آمار کانادا: ۲۰۱۶). از بین همه حوادث ناشی از تجاوز جنسی که در سال ۲۰۱۴ در کانادا رخ داده، ۸۷ درصد علیه زنان ارتکاب یافته است. زنان در سال ۲۰۱۴ خود ۵۵۵۰۰۰ مورد تجاوز جنسی را گزارش کردند (Conroy, S. and Cotter, A., 2017, URL). خشونت خانگی و خشونت علیه زنان می‌تواند هر کسی را بدون در نظر گرفتن نژاد، اعتقاد، سن، گرایش جنسی، توانایی یا وضعیت اقتصادی تحت تأثیر قرار دهد. با این حال، برخی از گروه‌های زنان میزان خشونت بیشتری را تجربه می‌کنند. نرخ خشونت و کشتار همسران بیشتر برای زنان ۱۵ تا ۲۴ ساله است (Sinha, M., 2013, P. 3-4). در سال ۲۰۱۳، میزان جرایم خشونت‌آمیز در سرزمین‌های شمالی بیش از دو برابر بیشتر از جنوب کانادا بود. نرخ قربانیان زن در جرایم خشونت‌آمیز ۸ برابر در سرزمین‌های شمالی بود و تقریباً ۳ برابر در شمال استان نسبت به جنوب بیشتر بود (Allen, M. and Perreault, S., 2015, P. 3-15). زنان بومی ۲.۷ برابر بیشتر از زنان غیربومی قربانی خشونت هستند. گزارش میزان خشونت خانگی علیه زنان بومی ۳ برابر بیشتر از زنان غیربومی است. زنان مبتلا به اختلالات جسمی و شناختی خشونت‌بار ۲-۳ برابر بیشتر از زنان بدون نقص زندگی می‌کنند. ۶۰ درصد از زنان دارای معلولیت برخی از انواع خشونت را تجربه می‌کنند.

در کانادا همانطور که در طرح اقدام خشونت خانگی استان منعکس شده است، دولت ایالتی اصطلاح "خشونت خانگی" را در سال‌های اخیر اتخاذ کرده است. سیاست ایالتی در زمینه خشونت خانگی همچنان از اصطلاح "خشونت علیه زنان در روابط" استفاده می‌کند تا اذعان نماید که خشونت خانگی یک جنایت مبتنی بر قدرت است و زنان بیشتر از مردان آسیب می‌بینند، هرچند که به همان اندازه در مواردی که قربانیان مرد و همسران همجنسگرا هستند نیز اعمال می‌شود. دولت فدرال با اشاره به طیفی از رفتارهای توهین‌آمیز که در روابط مبتنی بر خویشاوندی، صمیمیت، وابستگی یا اعتماد به وجود می‌آیند، از اصطلاح "خشونت خانوادگی" استفاده می‌کند (Jamieson, W., & Gomes, L., 2010, P. 1). این تعریف ماهیت جنسیتی مسأله را منعکس نمی‌کند، بلکه تأکید می‌نماید که خشونت و سوءاستفاده بر همه کانادایی‌ها تأثیر می‌گذارد.

جامعه بین‌المللی تأکید بسیار بیشتری بر ماهیت جنسیتی خشونت گذاشته است، و اصطلاحات "خشونت علیه زنان" و "خشونت مبتنی بر جنسیت" به طور معمول استفاده می‌شود. بیانیه سازمان ملل متحد (۱۹۹۳) در مورد حذف خشونت علیه زنان، آن را اینگونه تعریف می‌کند: هر عمل خشونت مبتنی بر جنسیت که منجر به آسیب جسمی، جنسی، یا روحی و جسمی، از جمله تهدید به چنین اعمال، اجبار یا محرومیت خودسرانه از آزادی، چه در حوادث عمومی و چه در زندگی خصوصی شود. محققان فمینیستی و فعالان جامعه، اصطلاحی را پیشنهاد می‌کنند که بر ماهیت جنسیتی خشونت تأکید می‌کند و اغلب به "خشونت علیه زنان"، "حمله همسر" و "سوء استفاده از زن" اشاره می‌کند.

از سوی دیگر، محققان خشونت خانوادگی و فعالان حقوق مردان، اصطلاحات جنسیتی خنثی مانند "خشونت خانگی"، "خشونت همسر" و "سوء استفاده از شریک جنسی"، ادعای "تقارن جنسیتی" و درخواست "مشارکت جنسیتی" در تحقیق و سیاستگذاری را اتخاذ کرده‌اند (Desmarais, S., L., Gibas, A., & Nicholls, T. L., 2009, P. 184-206). این دیدگاه‌ها منجر به بحث‌های مهمی در ادبیات مربوط به ماهیت جنسیتی

این مشکل و قدرت آن به عنوان یک مسأله در حوزه زنان شده است (Nixon, K., 2007, P. 1-24). محققان و سیاستگذاران خشونت خانگی از اصطلاحات مختلفی برای توصیف این مشکل استفاده می‌کنند. در کانادا اقلیت مهاجران کمتر احتمال وقوع خشونت خانگی و سایر اشکال قربانی شدن را به مقامات گزارش می‌دهند (Perreault, S., & Brennan, S., 2009, URL). زنان بیشتر از مردان گزارش خشونت خانگی را به پلیس اعلام می‌کنند، با این حال بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که تنها ۲۲ درصد از قربانیان خشونت خانگی مورد توجه پلیس قرار می‌گیرند. دلیل اصلی گزارش دادن، توقف خشونت و حفظ امنیت است؛ تعداد نسبتاً کمتری از قربانیان با پلیس تماس می‌گیرند تا شریک زندگیشان را دستگیر و یا مجازات کنند. قابل توجه است که گزارش‌دهی حوادث خشونت خانگی به پلیس در طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱، به ویژه در بین زنان قربانی، کاهش یافت که دلیل آن با اقدامات خدمات قربانیان خارج از نظام عدالت کیفری ارتباط دارد. بسیاری از قربانیان تصمیم می‌گیرند که گزارش حوادث خشونت خانگی را نادیده بگیرند، زیرا آنها آن را یک موضوع خصوصی یا حادثه‌ای کم‌اهمیت برای دخالت پلیس می‌دانند (Brennan, S., 2011, P.8-19). با این حال، ۱۷۲۹۷ زن و کودک در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷، در بیش از ۱۰۰ پناهگاه زنان مورد آزار و شکنجه در بریتیش کلمبیا ساکن شدند (Sauvé, J., & Burns, M., 2009).

واکنش زنان به نظرسنجی عمومی^۱ ۲۰۰۹ نشان می‌دهد که انگ و عدم اعتماد به نظام عدالت کیفری همچنان موانع مهمی برای گزارش به پلیس است. زنان همچنین ترس از شریک خشن خود را به عنوان دلیلی برای عدم گزارش موارد خشونت خانگی اعلام کرده‌اند. گزارش‌های مربوط به تجاوز جنسی به پلیس از سال ۲۰۰۷ نشان می‌دهد که همسران فعلی یا سابق به عنوان مجرم در ۴٪ موارد شناسایی شده‌اند و دوستان فعلی یا سابق در ۵٪ موارد به عنوان مجرم شناخته شده‌اند (Brennan, S., & Taylor-Butts, A., 2008). داده‌های سال ۲۰۰۴ GSS شامل تجاوز جنسی توسط همسران نیست، اما این نظرسنجی نشان داد که تنها ۱۰ درصد از موارد تجاوز جنسی به پلیس گزارش شده است. نرخ حملات جنسی گزارش شده توسط پلیس باید در کنار "رقم سیاه" جنایت‌های جنسی گزارش نشده مورد توجه قرار گیرد. داده‌های سال ۲۰۰۹ نشان می‌دهد که زنان اکثریت قریب به اتفاق (۷۶٪) قربانیان آزار و اذیت جنایی را تشکیل می‌دهند. زنان همچنان تقریباً ۳-۴ برابر بیشتر از مردان قربانی قتل همسر می‌شوند و در معرض خطر جدی بعد از جدایی قرار می‌گیرند. میزان مرگ و میر مرتبط با خانواده بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ نشان می‌دهد که زنان جوان ۱۵ تا ۲۴ ساله به طور خاص نسبت به قتل همسر آسیب‌پذیر هستند؛ اگرچه خطر قتل توسط همسر با سن کاهش می‌یابد، احتمال دارد که زنان با سن بیشتر توسط عضو دیگری از خانواده کشته شوند. میزان مرگ و میر مربوط به خانواده در بریتیش کلمبیا کمی بالاتر از میانگین کانادایی و پایین‌تر از مناطق روستایی است (Taylor-Butts, A., & Porter, L., 2011, P. 32-41).

۲. هزینه‌های خشونت خانگی

خشونت خانگی با هزینه‌های بهداشتی و اجتماعی قابل توجهی همراه است؛ همچنین با هزینه‌های مهم اقتصادی و کاهش ارزش سرمایه انسانی و اجتماعی مرتبط است که در ادامه به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

¹ General Social Survey (GSS)

۱-۲- هزینه‌های اقتصادی خشونت خانگی

محققان هزینه‌های اقتصادی خشونت خانگی را از اواخر دهه ۱۹۸۰ برآورد کرده‌اند (Yodanis, C. L., Godenzi, A., & Stanko, E., 2000, P. 263-276). هزینه‌ها اطلاعات مهمی را به ما می‌دهند که می‌تواند توجیهی برای سیاستگذاران در تعیین بهترین شیوه‌های تخصیص منابع، شناسایی فرصت‌های صرفه‌جویی در هزینه و هزینه‌های اقدامات پیشگیرانه و مداخله‌ای باشد (Bowlus, A., McKenna, K., Day, T., & Wright, D., 2003). همچنین می‌تواند به آگاهی عمومی در مورد مسأله خشونت خانگی کمک کند. برخی از مطالعات، هزینه‌های خشونت علیه زنان را که شامل خشونت شریک و تجاوز جنسی است را برآورد کرده‌اند. در سال ۱۹۹۵، یک مطالعه کانادایی درباره تجاوز جنسی، خشونت همسر در برابر زنان و سوء استفاده جنسی از کودکان، هزینه اقتصادی سالیانه خشونت علیه زنان را به میزان ۴,۲۲۵,۹۵۴,۳۲۲ دلار محاسبه کرد که بیشترین هزینه در ارتباط با خدمات اجتماعی همراه با عدالت کیفری، کار و بهداشت است (Ad Hoc F/P/T Working Group., 2003). یکی دیگر از مطالعات کانادایی که در همان سال انجام شد، هزینه‌های مربوط به سلامت جسمی و جنسی خشونت علیه زنان از جمله پزشکی، دندانپزشکی، روانپزشکی، محل کار، مسکن و هزینه‌های درازمدت را محاسبه کرد که سالیانه ۱,۵۳۹,۶۵۰,۳۸۷ دلار بود.

مطالعه سومی در سال ۱۹۹۶ در بریتیش کلمبیا انجام شد، که هزینه‌های جبران خسارت جسمی و جنسی و قتل زنان را تقریباً ۳۸۵۰۰۰۰۰۰ دلار تخمین زده بود که هزینه‌های مرتبط با سیاستگذاری، اصلاحات، جبران خسارات جنایی، برنامه‌های کمک به قربانیان، مشاوره برای زنان، برنامه‌های بومی مراقبت‌های بهداشت روانی، درمان الکلی و دارو، کمک‌های مالی، خانه‌های انتقال و برنامه‌های درمانی برای مردان متجاوز را شامل می‌شد. داده‌های نظرسنجی عمومی ۱۹۹۹ نشان‌دهنده هزینه‌های مستقیم خشونت خانگی، از جمله فعالیت‌های روزانه، خدمات پزشکی، خدمات اجتماعی و خدمات نظام کیفری است. همچنین داده‌ها برخی از تفاوت‌های جنسیتی مهم را نشان می‌دهد، چراکه زنان بیشتر از مردان به پزشکی توجه می‌کنند (Rossiter, Katherine, 2011, P. 14). در کانادا هزینه‌های سالانه خشونت همسر در میان زنانی که سوءاستفاده‌کنندگان خود را ترک کرده‌اند، ۱۳,۱۶۲,۳۹ دلار به ازای هر زن، با هزینه‌های عمومی و خصوصی قابل توجهی که پس از جدایی متحمل می‌شوند، برآورد شده است. برآورد هزینه‌های خشونت به طور گسترده‌ای، به هزینه‌های موجود در تجزیه و تحلیل، چگونگی طبقه‌بندی هزینه‌ها، منابع داده‌های مورد استفاده، چگونگی اندازه‌گیری هزینه‌ها و مدت زمان مورد بررسی بستگی دارد (Brauer, J., & Dunne, J. P. (in press), 2011). محققان در مطالعات هزینه خشونت با تعدادی تصمیم‌گیری‌های دشوار و همچنین چالش‌های مهم مرتبط با دسترسی و هماهنگی داده‌ها روبرو هستند. تعدادی از مدل‌های ارزیابی برای تخمین هزینه‌های خشونت ایجاد شده است که شامل عدالت، بهداشت، خدمات اجتماعی، تحصیلات، اشتغال، خانواده و هزینه‌های نامشهود است. دسته‌بندی‌های هزینه شامل مراقبت‌های پزشکی، مراقبت‌های بهداشتی روانی، آسیب و زیان مالی، تلفات بهره‌وری، از دست دادن بازده مصرف، انتقال دولت، استفاده از خدمات، درد و بیماری، و از دست دادن کیفیت زندگی است (Butchart, A., Brown, D., Khanh-Huynh, A., Corso, P., Florquin, N., & Muggah, R. 2008).

یکی دیگر از رویکردهای نوآورانه برای جبران هزینه‌ها توسط ^۱ GPIAtlantic، سازمانی که در تلاش برای توسعه یک ابزار پیشرفته برای اندازه‌گیری پایداری، رفاه و کیفیت زندگی می‌باشد، پذیرفته شده است. این اقدام نوآورانه به عنوان شاخص پیشرفت واقعی ^۲ شناخته شده است (Rossiter, Katherine, 2011, P. 15).

۲-۲- هزینه‌های بهداشتی و اجتماعی خشونت خانگی

خشونت خانگی با بسیاری از پیامدهای اجتماعی - بهداشتی منفی مرتبط است. زنان به احتمال زیاد قربانی خشونت نزدیکان خود شده و خشونت و صدمات شدیدتری را گزارش می‌دهند (Brennan, S. 2011, Self-reported spousal violence, 2009. P. 8-19). چرخه خشونت توصیف یک الگو از خشونت تکراری است و گرایش به خشونت در طول زمان، در برخی موارد منجر به قتل خانوادگی می‌شود. زنان بومی، مهاجر و پناهندگان، زنان ساکن در مناطق روستایی و دورافتاده، زنان دارای معلولیت، زنان فقیر یا درگیر تجارت جنسی و دختران جوان ممکن است با موانع بیشتری از جمله نژادپرستی، آزار و اذیت و تبعیض مواجه شوند که در آینده دسترسی آنها به خدمات را محدود می‌کند و امنیت و سلامت‌شان را به خطر می‌اندازد. خشونت علیه زنان، با سلامت روانی و مصرف مواد مخدر، بسیاری از مشکلات بهداشتی فیزیکی و مشکلات اجتماعی مانند فقر و بی‌خانمانی مرتبط است (Cory, J., Abi-Jouade, A., & Godard, L., 2011).

رابطه بین خشونت و تروما، مسائل مربوط به سلامت روان و مواد مخدر پیچیده است، زیرا سلامت روان و استفاده از مواد هر دو ناشی از تجربیات خشونت و قرار دادن زنان در افزایش خطر ابتلا به خشونت است (Poole, N., & Urquhart, C., 2009). تأثیرات این مشکلات مرتبط با یکدیگر، به‌ویژه در مورد زنان و دخترانی که به علت موقعیت و شرایط اجتماعی آسیب‌پذیر هستند، می‌تواند ملموس‌تر باشد. خشونت علیه زنان همچنین به امنیت اقتصادی زنان مرتبط است، و فقر و بی‌خانمانی هر دو می‌تواند ناشی از خشونت باشد و آسیب‌پذیری زنان نسبت به خشونت را، هم در روابط خانوادگی و هم در خیابان‌ها افزایش دهد (Gurr, J., Pajot, M., Nobbs, D., Mailloux, L., & Archambault, D. 2008). وابستگی مالی به یک سوء استفاده‌کننده عامل مهمی در تصمیم زن برای ترک نکردن یک رابطه خشونت‌آمیز است، به‌ویژه اگر او دارای فرزندی بوده و هیچ راهی برای حمایت از خود پس از ترک زندگی نداشته باشد (Tutty, L., M., Ogden, C., Giurgiu, B., Weaver-Dunlop, G., Damant, D., Thurston, W. E., et al., 2009). تأثیر خشونت همسر به زنان محدود نمی‌شود. شواهد قوی وجود دارد که نشان می‌دهد کودکانی که شاهد خشونت خانگی یا در معرض آن هستند، در معرض خطر بیشتری برای مشکلات مختلف اجتماعی و رفتاری در نوجوانی و بزرگسالی، از جمله مصرف مواد، مشکلات روانی، رفتار جنسی مخاطره‌آمیز و خشونت می‌باشند (Wolfe, D. A., Crooks, C. V., Lee, V., McIntyre-Smith, A., & Jaffe, P. G., 2003, P. 171-187).

۳. حمایت‌های کیفری از زنان بزه‌دیده خشونت خانگی در کانادا

^۱ سازمان تحقیقاتی و آموزشی مستقل و غیرانتفاعی است که در سال ۱۹۹۷ تأسیس شد و متعهد به توسعه شاخص پیشرفت واقعی (GPI) است - معیار جدیدی از پایداری، رفاه و کیفیت زندگی.

^۲ GPI

حمایت از حقوق زنان و دختران برای تأمین امنیت، سلامت جسمی و روحی، امنیت اقتصادی و برابری، با توجه ویژه به حفاظت از زنان و دختران در برابر خشونت جنسی، پاسخ به نیازهای بیان شده زنان و ایجاد ظرفیت محلی موجود و راهبردهایی برای پیشگیری از تعرض و شناخت نقش زنان در جلوگیری از درگیری، از جمله رفع خطرات و آسیب‌پذیری‌ها و همچنین توانمندسازی و افزایش مشارکت معنی‌دار آنان از اهمیت بسیاری برخوردار است (Taylor, Sarah, 2012). یک سیاست جنایی کارآمد و مطلوب، با در نظر گرفتن سازوکارهایی، به حمایت از این گروه که توانایی کمتری برای دفاع از خود دارند، می‌پردازد. بنابراین لازم است که با استفاده از تدابیر خاص، مانند تشدید مجازات عاملان بزه‌کار و در نظر گرفتن مراکز حمایتی ویژه بیشتر مورد حمایت باشند. زنان به دلیل روحیه آسیب‌پذیرتری که دارند باید در مراجع قضایی نیز مورد حمایت قرار گیرند و در روند رسیدگی به پرونده آنها حساسیت بیشتری اعمال شود. این امر مهم نیازمند بازنگری قوانین حاکم بر حقوق زنان است. توجه و حمایت‌های کیفری دستگاه قضا از بزه‌دیدگان حائز اهمیت است؛ چراکه این امر می‌تواند مانع آسیب‌های روحی و عاطفی بر قربانیان جرایم شود، و از بزه‌دیدگی ثانویه نیز پیشگیری نماید. پلیس به عنوان مجری قانون و حافظ امنیت، نقش مهمی در ایجاد تجربیات اولیه بزه‌دیدگان ایفا می‌کند. سیستم قضایی و نیروی پلیس باید بیش از پیش با مردم مأنوس بوده و در خدمت آنان قرار گیرد، به گونه‌ای که اعتماد بزه‌دیدگان و خانواده قربانیان جرایم را فراهم نماید. هرچه افراد جامعه به عملکرد آنها نگاه مثبت‌تری داشته باشند، تمایل آنها برای همکاری با پلیس و گزارش بزه‌دیدگی و احساس امنیت بیشتر خواهد شد. استراتژی‌های پیشگیری از خشونت نیز، از ابتکارات گسترده‌ای است که عموم مردم را برای مداخلات خاص با قربانیان و مجرمان مورد هدف قرار می‌دهد و برای هر یک از جمعیت‌های مختلف مورد هدف که با سطوح مختلف در معرض خشونت خانگی قرار دارند پیش‌بینی می‌شود. کانادا، اصلاحات مهمی برای برآورده کردن نیازهای قربانیان انجام داده و اصولی را درباره چگونگی رفتار با بزه‌دیدگان و همچنین قوانین و برنامه‌های بسیاری را وارد نظام حقوقی خود کرده است. با توجه به اهمیت حمایت‌های کیفری و قضایی و همچنین راهکارهای پیشگیری از خشونت خانگی در این بخش به بررسی این موارد می‌پردازیم.

۳-۱- حمایت‌های کیفری و قضایی

کانادا از نظر واکنش جمعی به خشونت همسر به طرق مختلف عمل کرده است. این کشور رهبر جهانی در ایجاد سیاست‌های عدالت کیفری تهاجمی برای مبارزه با این جنایت است. خط‌مشی‌های موافق دستگیری در ادارات پلیس در سراسر کشور به اجرا در می‌آیند و سیاست‌های طرفدار پیگرد قانونی و دادگاه‌های ویژه خشونت خانگی در بسیاری از نقاط تأیید شده است تا اطمینان حاصل شود که این موارد به طور جدی مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. فرض بر این است که با وجود واکنش‌های نظارتی شدید و مجازات جرایم، این خشونت به عنوان یک تقصیر اجتماعی قلمداد می‌شود. در حالی که اولین بار نیست که فرآیند دادرسی ویژه اجرا می‌شود، استان انتاریو بزرگترین برنامه‌ریزی را از طریق برنامه دادگاه خشونت خانگی در هر یک از حوزه‌های دادگاه استان دارد. برنامه دادگاه خشونت خانگی به منظور تسریع پیگرد قانونی در موارد حادثه خانوادگی، ارائه مداخله زودهنگام، افزایش مسئولیت مجرمان و بهبود حمایت از قربانیان ایجاد شده است. در پاسخ عدالت کیفری کانادایی به خشونت همسر، فرآیندهای دادگاه تخصصی مشابه دادگاه‌های انتاریو عمیقاً دخیل هستند و در بسیاری از استان‌ها و منطقه

یوکان در برخی مواقع اجرا شده است. اساس این سیاست‌ها، فرضیه‌ای است که دستگیری و پیگرد قانونی مناسب‌ترین پاسخ به خشونت شریک صمیمی در همه موارد است. یکی از اهداف اصلی سیاست‌های تهاجمی و حمایت از پیگرد قانونی در دادگاه خشونت خانگی انتاریو این است که سرعت و اطمینان را در مورد پرونده‌های قضایی تحت تعقیب بهبود بخشد و این امر مستلزم آن است که وکلای دادگستری پرونده‌ها را مستقل از خواسته‌های قربانیان پیگیری کنند (Eley, S., 2005, P. 113-124 & Hanna, C., 1996, P. 1849-1910).

یک سؤال پژوهشی مهم در مورد پاسخ نظام قضایی کانادا به خشونت همسر این است: آیا شواهدی مبنی بر مؤثر بودن این دادرسی‌های تخصصی وجود دارد؟ در واقع، ارزیابی‌های رسمی و غیررسمی در نواحی مختلف کانادا، بهبود قابل ملاحظه‌ای در بسیاری از جنبه‌های عملکرد نظام قضایی را نشان می‌دهد:

- افزایش شمار موارد گزارش شده به پلیس.
 - اگر مجرم بداند که قربانی نظارتی بر پرونده ندارد، احتمال بیشتری وجود دارد که مرتکب جرم شود.
 - افزایش تمرکز روی بازپروری موجب افزایش استفاده از عفو مشروط با درمان مجاز برای سوء استفاده‌کننده است.
 - پرونده‌های کمتری توسط پلیس یا دادستان رها شده‌اند.
 - آموزش پیشرفته پلیس و وکلا که حساسیت و سازگاری پاسخ را بهبود می‌بخشد.
 - بعضی از مطالعات، کاهش تکرار جنایات را به دنبال دارند.
 - حمایت بهتر از قربانیان در سراسر روند قضایی کیفری و از طریق ارجاع به سازمان‌های اجتماعی، ارزیابی خطر و غیره.
 - قرائنی وجود دارد که قتل شریک در حال کاهش است و محققان حداقل در بخشی به ارائه خدمات به قربانیان و سیاست‌ها و قوانین مرتبط می‌شوند که یک پاسخ عدالت کیفری تهاجمی‌تر را تضمین می‌کند (Dugan, L., Nagin, D.S. & Rosenfeld, R., 1999, P. 187-214).
- استدلال شده است که فرآیند قضایی کیفری خشونت همسر، فرصتی را برای زن فراهم می‌آورد تا خشونت مرد را نشان دهد و به خاطر این رفتار مورد حمایت واقع شود (Lewis, R., 2004, P. 204-224). بسیاری معتقدند که زنان از طریق حمایتی که از دیگر سازمان‌ها دریافت می‌کنند، توانمند می‌شوند (Ford, D. & Regoli, M., 1992, P. 181-208).

در واقع، تعداد اندکی در مورد قدرت نمادین قانون اختلاف نظر دارند و یا برای بازگشت به روزهایی که جنایات خشونت علیه زنان به طور گسترده به عنوان مسائل خصوصی و غیرجنایی مورد رسیدگی قرار می‌گرفتند، بحث می‌کنند. با این حال، نگرانی‌هایی در مورد سیاست‌هایی که زنان را مجبور به شرکت در یک دادرسی می‌کند، که اساساً بر تمام جنبه‌های زندگی و سلامتی آنها تأثیر می‌گذارد، بیان شده است. در حالی که محاکمه بی‌درنگ در ابتدا توسط طرفداران زنان آسیب‌دیده به عنوان راهی برای تساوی قدرت میان زن و مرد مورد استفاده قرار گرفت و اطمینان حاصل شد که مردان خشن باید پاسخگو باشند. بسیاری از طرفداران استدلال می‌کنند که پیروی کامل از این سیاست‌ها، همانطور که در موارد بسیاری از قوانین دادگستری در انتاریو مورد استفاده قرار می‌گیرد، تماس با پلیس برای پیگرد قانونی و حفاظت، به دلیل استقلال زنان و توانمندسازی آنها رخ داده است. در طرف دیگر

بحث‌ها کسانی هستند که استدلال می‌کنند که مزایای استفاده از سیاست‌های غیرواقعی بیشتر از این نگرانی‌ها است. گاهی اوقات یک باور وجود دارد که سیاست‌های انعطاف‌پذیر برای محافظت از زنان در برابر سوء استفاده و کنترل مردان موجه است. از بین بردن حق انتخاب زن ممکن است خودمختاری او را تضعیف کند، اما برای حفاظت از قربانیان و مردم ضروری است (Johnson, Holly, 2010, P. 5).

زنانی که شهادت خود را در یک دعوی برای متوقف کردن تعقیب شرکای خود انکار می‌کنند، کاری را انجام می‌دهند که با توجه به شرایط ویژه‌ای که دارند ممکن است کاملاً منطقی باشد. خشونت همسر به عنوان یک تجربه جهانی به تصویر کشیده می‌شود که بر همه زنان به طور مساوی تأثیر می‌گذارد و به این ترتیب اهمیت نژاد، قومیت، طبقه و سایر تفاوت‌ها را برای زنانی که خشونت را تجربه می‌کنند کاهش می‌دهد. تعریف خشونت شریک صمیمی به عنوان تجربه‌ای که بر روی مرزهای نژاد و طبقه‌ها قلم کشید، به مبارزه برای به دست آوردن حمایت گسترده برای پاسخ‌های پرخاشگرانه و سازگار کمک کرد، اما این درک اساسی از "زن بزه‌دیده"، منجر به دادرسی عدالت کیفری اجباری به عنوان یک راه حل جهانی برای مشکل پیچیده‌ای است که بعضی از زنان را توانمند می‌سازد (Fedders, B. 1997, P. 281-300).

در کانادا تمام زنان به طور مساوی از پاسخ سیستم قضایی برخوردار نیستند. همچنین اقلیت‌ها و زنان حاشیه‌نشین اغلب در نتیجه مداخله تهاجمی قانونی در قالب نژادپرستی و افزایش خشونت پس از دستگیری شرکای خود، عواقب منفی را تجربه می‌کنند. یکی از تنش‌هایی که در استفاده از سیستم قضایی به عنوان یک مرکز پاسخ اجتماعی به خشونت شریک با آن مواجه هستند، مسأله "دانش تخصصی" تحت قانون است. که هنگام شهادت روانشناسان متخصص برای تأیید اقدامات زنان مورد نیاز است (Johnson, Holly, 2010, P. 8). فمینیسم و دیگر گفتمان عمومی درباره جرم بودن خشونت همسر متمرکز بر این استدلال است که خشونت‌های خصوصی باید به عنوان نگرانی عمومی به منظور اجبار دولت به مداخله و تغییر آن از قلمرو خصوصی خانواده مورد تجدید نظر قرار گیرد. از لحاظ تاریخی، حفظ حریم خصوصی خانوارهای تحت سلطه مرد، برای تقویت قدرت مردسالارانه بر زنان و کودکان به عنوان سرپرست خانواده بود که اجازه داشتند از اختیارشان برای مجازات فیزیکی علیه آنها استفاده کنند. با تغییر گرایش خشونت همسر از خصوصی به یک نگرانی عمومی، حریم خصوصی خانواده دیگر نمی‌تواند به عنوان توجیهی برای عدم مداخله دولت مورد استفاده قرار گیرد (Hanna, C., 1996, P. 1849-1910).

نگرانی این است که ایمنی و حفاظت اغلب با بازداشت و پیگرد قانونی معادل است. با این حال، تحقیقات به ما می‌گوید که علیرغم برخی نتایج مثبت از روند قضایی تخصصی برای پاسخ دادن به خشونت همسر، ایمنی زن را تضمین نمی‌کند و اینکه دستگیری تأثیر کوچکی بر بازدارندگی از سوء استفاده از خشونت بیشتر دارد. دستگیری، در بازدارندگی مردانی که ارتباطات مثبتی با جوامع خود دارند و احساس می‌کنند ارزش آنها از طریق کار، گروه‌های اجتماعی و خانواده‌ای که رفتار خشونت‌آمیز را نادیده می‌گیرد حفظ می‌شود، مؤثرتر است. این امر در خصوص افرادی که دارای محکومیت قبلی، بیکاری یا مردانی که جامعه از رفتار خشونت‌آمیز آنها پشتیبانی می‌کند یا قربانی را به دلیل شکایت علیه مرد مجازات می‌نماید، کمتر مؤثر است. در حالی که به نظر می‌رسد برنامه‌های تغییر رفتاری اجباری از سوی دادگاه برای مردان خشن مؤثرتر هستند و می‌تواند برای برخی از مردان برای مقابله با تکرار جنایات تأثیرگذار باشند؛ اما به طور کلی دارای اثرات مثبت کمتری هستند (Babcock, J. & Steiner, R., 1999, P. 46-59).

آنچه که برای قربانیان مهم است، اغلب با آنچه برای پلیس، دادستان یا قضات مهم است، بسیار متفاوت است. تحقیقاتی که در راستای شناسایی موفقیت از دیدگاه قربانی صورت می‌گیرد مهم است، به‌ویژه به دلیل ادعاهای دولت‌ها مبنی بر این که دادگاه‌های تخصصی در حال تلاش برای ایجاد سیستم قضایی کیفری بیشتر قربانی‌محور هستند. بنابراین برای زنانی که با نظام عدالت کیفری درگیر می‌شوند، به عنوان راهی برای حمایت و جبران خسارت برای خشونت شریک زندگی اهمیت دارد. زنان وقتی که برای کمک به نظام قضایی متوسل می‌شوند، چه چیزی را می‌خواهند یا انتظار دارند؟ محققانی که با زنان در خصوص نیازها و توقعاتشان مصاحبه کرده‌اند، دریافته‌اند که زنان بعد از اینکه از تمام منابع دیگر خسته شده‌اند، به سیستم عدالت کیفری روی می‌آورند. زنانی که با پلیس تماس می‌گیرند، معمولاً به دنبال حمایت و جلوگیری از وقوع خشونت خاص هستند (Johnson, Holly, 2010, P. 13).

طبق نظرسنجی اجتماعی عمومی بر روی قربانیان، دلیل اصلی زنان برای تماس با پلیس پس از خشونت شریک، حمایت فوری (۸۸٪) است. ۴۳ درصد از آنها می‌خواستند شرکای خود را دستگیر کنند. جوآن مینکر (۲۰۰۱) در مطالعه خود از زنان حاشیه‌نشین در وینیپگ، این موضوع را مورد بررسی قرار داد که زنان در معرض آزار و شکنجه چه نیازهایی دارند و آیا سیاست‌ها و رویه‌های نظام عدالت کیفری، آنچه را زنان به دنبال آن هستند، فراهم می‌کند (Johnson, Holly, 2010, P. 14-15). بر اساس این مطالعه، پاسخ عدالت کیفری هم توانایی زنان برای انتخاب مذاکره را محدود می‌کند و هم این اختیار را به آنها می‌دهد. یکی از یافته‌های مهم این بود که نیازها و انتخاب‌های زنان و تأثیر تصمیمات مربوط به دخالت نظام قضایی نمی‌تواند از ساختارهای قدرت که در آن زندگی می‌کنند از جمله نژاد، طبقه، استعمار، حاشیه‌نشینی و وضعیت فرد مهاجر جدا شود و درگیر شدن در نظام قضایی اغلب منجر به پیامدهای منفی مانند متهم شدن و نیز از دست دادن کودکان می‌شود (Minaker, J. C., 2001, P. 74-106).

در واقع، زنان که با سیستم عدالت کیفری تماس می‌گیرند ممکن است به دنبال چیزی کاملاً متفاوت از تأدیب و مجازات باشند. مطالعات نشان می‌دهد مهمترین خواست قربانیان خشونت شریک، تأیید تجارب آنهاست، و برای خانواده و دوستان، موضع واضح و روشن در حمایت از زنان و محکوم کردن خشونت مرد را می‌طلبد (Herman, J. L. 2005, P. 571-602). قربانیان تمایل به بهبود و بازسازی را نشان می‌دهند، و در نتیجه‌ی این روند احساس امنیت می‌کنند. در حالی که بسیاری از افراد به نظام عدالت قضایی اعتقاد دارند، اغلب نمی‌بینند که راه حلی به عنوان تضمین ایمنی و وضعیت آنها است (Barata, P.C., 2007, P. 202-215). بسیاری نگران هستند که دخالت در نظام کیفری می‌تواند وضعیت آنها را از نظر رفاه مالی و شخصی در آینده بدتر کند. زنان به طور کلی از شریک زندگی خود می‌ترسند، اما در مورد روند عدالت کیفری احساس ناامیدی می‌کنند و در مورد این که آیا آنها می‌خواهند او مجرم شناخته شود یا خیر در تناقض هستند (Bennett, L., Goodman, L., & Dutton, M.A. (1999), P. 761-772). بیشتر زنان تمایل خود را برای توانبخشی همسرانشان بیش از تأدیب و مجازات بیان می‌کنند (Cretney, A. & Davis, G., 1997, P. 146-157). نیازهای زنان مورد آزار و اذیت قرار گرفته اغلب با اهداف نظام قضایی نسبت به مجرمان تحت تعقیب به شدت در تضاد است. هنگامی که زنان می‌خواهند تعقیب را متوقف کنند، اغلب آنها به عنوان «عدم همکاری» در «دعوا» شناخته می‌شوند. زنانی که حاضر به همکاری با دادستان نیستند، به عنوان مشکلی دیده می‌شوند که مانع از اهداف و قصد نظام کیفری می‌شود که در جهت منافع آنها خدمت می‌کند. اگر آنها از حمایت دادگاه خودداری کنند و

خواستار عقب‌نشینی شوند، حداقل در برخی موارد مسئول ادامه خشونت هستند. زنان به طور فعالانه و استراتژیک بر اساس ایمنی شخصی خود تصمیماتی می‌گیرند که ممکن است شامل تماس با پلیس باشد و احتمال دارد پیگرد قانونی نداشته باشد. نادیده گرفتن این موضوع، چشم‌پوشی از این امر است که تصمیم‌گیری زنان در حال تغییر است. همکاری قربانی کلید یک پیگرد قانونی موفقیت‌آمیز است و این همکاری با ارائه حمایت اضافی به قربانیان افزایش می‌یابد. اما حتی در یک محیط حمایتی، تعداد زیادی از زنان از گزینه‌ای که برای آنها مجاز به متوقف کردن تعقیب هستند، استفاده می‌کنند و این بدان معنا است که آنها اظهارات خود را اغلب با یک سوگند انکار می‌کنند. رابینسون و کوک (۲۰۰۶) در مطالعه خود در مورد انکار قربانی در پنج دادگاه تخصصی خشونت خانگی در انگلستان و ولز، دریافتند که نیمی از زنان حتی با حمایت از قربانیان، حرف خود را پس گرفته‌اند (Johnson, Holly, 2010, P. 18).

تصمیم‌گیری برای شرکت در مراحل دادرسی کیفری یا خودداری از آن بر اساس عوامل بی‌شماری است که با گذشت زمان به عنوان زن تلاش می‌کند تا ایمنی و رفاه فرزندان را مدیریت کند. تصمیم به عقب‌نشینی اغلب به دلیل ارعاب و تهدیدات تلافی‌جویانه از سوء استفاده‌کننده یا خانواده‌اش، شدت و فراوانی این خشونت، عدم آگاهی در مورد نظام قضایی، تأخیر در دادرسی، ترس از ناشناخته‌ها، شرایط جبران خسارت و تجارب منفی در گذشته صورت می‌گیرد. همچنین این تصمیم‌گیری تحت تأثیر عوامل غیرمستقیم مربوط به خشونت یا فرآیند عدالت کیفری، فشارهای فرهنگی از سوی خانواده یا اجتماع، دسترسی به حمایت‌های جامعه، از دست دادن فرزندان، زبان ضعیف یا مهارت‌های سوادآموزی، وضعیت مهاجرت و ترس از اینکه هزینه‌ها از مزایا فراتر رود، هستند. (Ford, D.A., 2003, P. 669-684).

از آنجا که زنان در مورد تعامل با نظام عدالت کیفری از اهداف یکسانی برخوردار نیستند، باید پرسیم که آیا سیاست‌های کلیدی می‌توانند به تفاوت‌های زنان متأثر پاسخ دهند یا خیر؟ تقریباً ۳۰ سال پس از آنکه پلیس در ابتدا برای اتخاذ سیاست‌های اتهام‌تجاهمی هدایت شد، وقت آن رسیده است که دیدگاه دیگری را بیان کنیم که یکی از این نیازها و ترجیحات زنان را در مرکز بحث قرار می‌دهد. اگر یکی از اهداف دادگاه خشونت خانگی انتاریو واکنش بیشتر به نیازهای قربانیان باشد، آیا نباید زنان در سیاستگذاری نقش بیشتری داشته باشند؟ زنان "مشتری" اصلی سیستم هستند، اما به ندرت به شرکت در بحث مربوط به تأثیر این سیاست‌ها در زندگیشان دعوت شده‌اند. چگونه ممکن است آنها تأثیر منفی ناخواسته بر ایمنی خود و فرزندان‌شان داشته باشند، و چه چیزی یک پاسخ مؤثر بر قربانیان محسوب می‌شود؟

آیا اهداف ایمن‌تر ساختن زنان برای همیشه در مقابله با هدف نظام قضایی سبب مجازات شدید مجرمان می‌شود یا فضای انعطاف‌پذیری وجود دارد؟ آیا دستگیری، محاکمه و محکومیت مجرمان تنها معیار موفقیت در مسئولیت‌پذیری آنهاست؟ اگر همچنان نیاز به استفاده زنان از قانون در برابر خشونت مردان ادامه داشته باشد؛ بسیاری از زنان به آن تکیه می‌کنند و جنبه‌های مثبت آن را توصیف می‌کنند. شواهد فراوانی وجود دارد که زنان می‌توانند نیازهای خود را برآورده کنند، به‌ویژه هنگامی که سازمان‌های عدالت کیفری با همکاری سازمان‌های اجتماعی کار می‌کنند و برخی از مردان از اعمال خشونت بازداشته می‌شوند.

زمانی که با دولت‌های نئولیبرال با برنامه‌های قانونی و نظم مواجه می‌شویم، این امر مایه دلگرمی است که توانبخشی مردان خشن، در واکنش جامع به خشونت شریک، جایگاه مهمی دارد (Lewis, R. (2004), P.)

224-204). پاسخگو بودن مردان برای خشونتشان و حمایت از آنها برای تغییر رفتارشان باید به عنوان آرمان‌های مهم در مداخلات قانونی ادامه یابد.

دیدگاه‌های هر دو بازماندگان زن و مجرمان مرد می‌تواند و باید در تحقیقات مداخلات قانونی دخیل باشد. گوش دادن به زنان برای دانستن اینکه چگونه سیاست‌ها و پاسخ‌های عدالت کیفری بر آنها شخصاً تأثیر می‌گذارند، مهم است، در حالی که شنیدن حکایت‌های مردانه می‌تواند به ما در درک معضلات روبروی زنان کمک کند. دستگیری می‌تواند قربانیان را از طریق شدت محکوم کردن خشونت توانمند سازد. در حالی که هدف پیگرد قضایی عمدتاً آن است تا مسئولان را به رسمیت بشناسد و ممکن است هیچ یک میزان امنیت و استقلال قربانی را افزایش ندهند (Johnson, Holly, 2010, P. 21-23).

در کانادا بررسی مؤلفه‌های مؤثر مدلهای مختلف دادگاه، مطمئناً مباحثی در مورد مؤثرترین راه برای نگهداری مجرمان مسئول و نیز افزایش ایمنی قربانی را به همراه دارد. با استفاده از صدای زنان در فرایند سؤالات تحقیقاتی، روش‌ها و توصیه‌های سیاست، ما می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که دادرسی قضایی تخصصی، از منافع قربانیان در دادگاه خشونت خانگی حمایت می‌کند. در کانادا، حقوق برابر و "حق زندگی، آزادی و امنیت فرد" در منشور حقوق و آزادی‌های کانادایی (۱۹۸۲) تضمین شده است و جرایم جنایی در قانون کیفری کانادا (۱۹۸۵) آمده است. مجرمان خشونت خانگی را می‌توان تحت عناوین گوناگون از دسته‌های جرم شامل حمله، تجاوز جنسی، آزار و اذیت جنایی، بدرفتاری، تهدید آشکار، ارباب، نقض حکم قضایی، شروع به قتل و قتل محاکمه نمود. اصلاحات قانونی قابل توجه در رابطه با همسر قانونی و خشونت جنسی علیه زنان در کانادا منجر به تغییراتی در قانون تجاوز به عنف در سال ۱۹۸۳ شد که تجاوز زناشویی^۱ را جرم شناخت و اصطلاح "تجاوز به عنف"^۲ را با "تجاوز جنسی"^۳ جایگزین کرد و قانون آزار و اذیت جنایی در سال ۱۹۹۳، که به تقویت حمایت قانونی از قربانیان زن کمک کرد. مسئولیت‌های دولت فدرال محدود به تصویب قانون کیفری نیست، بلکه به جلوگیری از جرم و جنایت از طریق کار ادارات آن نیز گسترش می‌یابد. یک برنامه مهم پیشگیری از خشونت خانگی در فدرال، شاخص خشونت خانوادگی^۴ است که توسط آژانس بهداشت عمومی کانادا^۵ هماهنگ شده است. عملکرد برنامه شاخص خشونت خانوادگی به پنج دسته تقسیم می‌شود: (۱) هماهنگی در میان همکاران؛ (۲) توسعه و اجرای سیاست؛ (۳) توسعه و تلفیق دانش؛ (۴) تولید و انتشار اطلاعات و منابع آموزشی؛ و (۵) حمایت از جوامع و خدمات.

شاخص خشونت خانوادگی از تحقیق و ارزیابی برای تعیین اثربخشی مداخلات خشونت‌بار در خانواده و انتشار این اطلاعات حمایت می‌کند. فاز اول این برنامه که در سال ۱۹۸۸ راه‌اندازی شد، بر ایجاد پناهگاه‌ها و حمایت از بحران برای زنان و کودکان که از خشونت خانگی فرار می‌کردند، متمرکز بود. مرحله دوم، که در سال ۱۹۹۱ راه‌اندازی شد، بر روی "افزایش آگاهی عمومی و تغییر نگرش تقویت چارچوب قانونی فدرال؛ ارائه خدمات؛ تقویت مداخلات و خدمات درمانی؛ افزایش در دسترس بودن مسکن برای قربانیان؛ و افزایش تبادل اطلاعات و هماهنگی ملی تمرکز داشت. مرحله سوم این برنامه که در سال ۱۹۹۶ راه‌اندازی شد، در خصوص تعهد درازمدت دولت فدرال به پیشگیری از خشونت خانوادگی بود. همچنین آژانس بهداشت عمومی کانادا دفتر ملی نظارت بر

¹ marital rape

² rape

³ sexual assault

⁴ FVI (Family violence index)

⁵ PHAC

خشونت خانوادگی را اداره می‌کند. یک فهرست آنلاین از نشریات تولیدشده توسط دولت‌ها، محققان و ذینفعان و منبع ارزشمندی برای خانواده‌های کانادایی از سال ۱۹۸۲ ایجاد شده که شامل اسناد و مدارک در مورد خشونت همسر در برابر زنان و مردان، سوء استفاده از کودکان و غفلت و سوء استفاده علیه افراد مسن که همه آنها به صورت رایگان و الکترونیکی و کاغذی قابل دسترسی هستند (Rossiter, Katherine, 2011, P. 47-48).

قانون کیفری کانادا ۱۹۸۵ مقرر می‌دارد دادگاه می‌تواند با رضایت دادستان کل و مجرم و پس از در نظر گرفتن منافع عدالت و قربانی جرم، مجازات را به تأخیر اندازد تا مجرم بتواند در یک برنامه درمانی تصویب شده توسط استان تحت نظارت دادگاه مانند یک برنامه درمان اعتیاد یا یک برنامه مشاوره خشونت خانگی شرکت کند. در کانادا قانون حفاظت از خشونت خانگی سال ۲۰۰۰، لایحه قانونی را تصویب نمود. هدف این لایحه این است که مداخله در موارد خشونت خانگی را فراتر از آنچه که در قانون مجاز است، فراهم کند. این لایحه خشونت خانگی را اینگونه تعریف می‌کند که شامل فعل یا ترک فعل است که سبب آسیب جسمانی یا خسارت به اموال، حمله فیزیکی و تهدیداتی می‌گردد که باعث می‌شود فرد از ترس برای امنیت، محرومیت فیزیکی، تجاوز جنسی، استثمار جنسی، خشم جنسی و هر گونه اقداماتی که در مجموع سبب می‌شود یک فرد از امنیت خود بترسد. این لایحه اجازه می‌دهد افرادی همچون زن و شوهر، همسران سابق، همسران همجنسگرا، همسر سابق هم جنس خود، افرادی که با هم زندگی می‌کنند، کسانی که باهم رابطه دوستی دارند و بستگانی که با هم زندگی می‌کنند، تحت این قانون تقاضای دادخواست بدهند. اگر دادگاه عالی دادگستری اطمینان حاصل کند که خشونت خانگی رخ داده است و هر شخصی یا اموالی ممکن است در معرض آسیب یا خسارت باشد، می‌تواند دستورالعمل مداخله را به مدعی صادر کند. این دستورالعمل می‌تواند شامل تعدادی از مقررات باشد، از جمله: محدود کردن فرد مدعی علیه از نزدیک شدن به هر شخصی یا محل مشخص شده، منع تماس با هر شخص یا مشارکت در هر رفتار خاص که تهدید کردن، مزاحمت یا آزار و اذیت به هر فردی است؛ نیاز به تخلیه محل اقامت مدعی که لازم است پلیس شخص تعیین شده را تا محل اقامت مدعی برای برداشتن اموال شخصی همراهی کند؛ نیاز به یک افسر صلح برای ضبط اسلحه‌هایی که برای ارتکاب خشونت‌های خانگی مورد استفاده قرار گرفته است؛ اعطای مالکیت انحصاری اقامت به مدعی؛ جبران خسارات مالی ناشی از خشونت خانگی توسط مدعی علیه؛ محدود کردن مدعی علیه از خرید و فروش اموالی که در آن مدعی منفعتی دارد.

دادگاه عالی دادگستری یا قاضی استانی یا دادرس دادگاه بخش می‌تواند دستورالعمل اضطراری را مطابق یک درخواست بدون اطلاع قبلی در صورتی که موضوع به طور فوری برای حفاظت از هر فرد یا مالی که در معرض خطر یا آسیب است، به مدعی علیه ارائه دهد. قضات تعیین شده یا دادرس دادگاه بخش برای رسیدگی به درخواست‌های مداخله اضطراری ۲۴ ساعته در هفت روز هفته در دسترس خواهند بود (Domestic Violence Protection Act, 2000, URL).

کانادا با قتل‌های خشونت خانگی روبرو شده است و شمار زنان کشته شده در حال حاضر به طور قابل توجهی افزایش یافته است. بسیاری از این زنان در خارج از منزل کار می‌کنند. هم این سوءاستفاده و هم تأثیر آن می‌تواند به محل کار زن وارد شوند. سوءاستفاده از وی ممکن است در مسیر کار در کمین او باشد، در حین کار وی را آزار دهد، او و همکارانش را تهدید کند و حتی وقتی به محل کار می‌رسد از نظر جسمی به او آسیب برساند. در موقعیت‌های شدید، زنان توسط همسر یا همسر سابق در محل کار کشته می‌شوند. در نتیجه، زن ممکن است پریشان شود، عدم حضور غیرقابل توضیح داشته باشد، با جراحی کار کند یا نیاز به زمان طولانی از کار برای

رسیدگی به مسائل حقوقی، پزشکی و سایر موارد داشته باشد. همه اینها می‌توانند عملکرد شغلی و احتمالاً حتی توانایی او برای حفظ اشتغال او را تحت تأثیر قرار دهد.

در سال ۲۰۱۴، مرکز تحقیق و آموزش در مورد خشونت علیه زنان و کودکان^۱ در دانشگاه غربی و کنگره کار کانادا، برای انجام تحقیقات پیشگامانه در مورد خشونت و کار خانگی، مشارکت داشت. این نظرسنجی پاسخ‌هایی را از حدود ۸۵۰۰ کارگر در سراسر کشور به دست آورد. یک سوم از پاسخ‌دهندگان اظهار داشتند که آنها در یک رابطه خشونت‌آمیز قرار دارند. ۸۲ درصد گفتند که تأثیر منفی بر عملکرد کار آنها دارد. ۴۰٪ به محققان گفتند که سوءاستفاده بر توانایی آنها برای کار کردن دخیل است، ۱۰٪ گزارش کردند که به دلیل سوء استفاده شغلشان را از دست داده‌اند و بیش از ۵۰٪ گفتند که سوءاستفاده در محل کارشان یا در نزدیکی آنها ادامه دارد. این تحقیق زمینه حمایت سیاسی برای تغییر قانون استخدام را برای محافظت بهتر از قربانیان خشونت خانگی فراهم نمود. در سال ۲۰۱۸، دولت فدرال اعلام کرد که در حال تغییر در قانون کار کانادا است تا به برخی از قربانیان خشونت خانگی تا ۱۰ روز در هر سال مرخصی بدهد. به کارگران واجد شرایط برای پنج روز از آن ۱۰ روز حقوق پرداخت می‌شود. این زمان مرخصی برای قربانی صرف کمک پزشکی، ملاقات با یک وکیل، پیدا کردن مسکن و در غیر این صورت مقابله با وضعیت آنها است. این قانون جدید حدود ۹۰۰.۰۰۰ کارمند بخش خصوصی را که در محل کار تعیین شده از سوی دولت فدرال نظیر بانک‌ها، مخابرات و مسافرت هوایی و ریلی کار می‌کنند، پوشش خواهد داد (Pamela Cross, 2018, URL).

خشونت خانگی از سایر جنایات متفاوت است، زیرا قربانی معمولاً یک رابطه صمیمی با سوء استفاده‌کننده داشته یا در حال حاضر با او زندگی می‌کند. خشونت خانگی یک جنایت قدرت‌محور است که اغلب بر اساس جنسیت است. احتمال تکرار خشونت زیاد است؛ سوء استفاده‌کننده شناخته شده است؛ پیوند قربانی با سوء استفاده‌کننده پیچیده است، معمولاً با مداخله پایان نمی‌یابد؛ و اغلب ترس قربانی از ادامه دادن منجر به عقب‌نشینی گزارش اولیه او است. علاوه بر این، هر زمان که زن دارای فرزند باشد، هر گونه خطری مادر و کودکان او را تهدید می‌کند. با توجه به آسیب‌پذیری ویژه قربانیان در این زمان بسیار مهم است که مسائل فرهنگی و دیگر انواع تنوع را در نظر بگیریم که ممکن است برای قربانیان برای دسترسی به خدمات به منظور حفظ امنیت آنها و فرزندانشان چالش‌برانگیز باشد.

۳-۱-۱- قوانین خشونت خانوادگی استانی - منطقه‌ای در کانادا

دولت‌های استانی و سرزمینی در کانادا قوانین را در حوزه‌های مربوط به حوزه قضایی خود وضع می‌کنند. تا به امروز، شش استان (آلبرتا، مانیتوبا، نوا اسکوشیا، جزیره پرنس ادوارد، نیوفاندلند و لابرادور و ساسکاچوان) و سه قلمرو (سرزمین‌های شمال غربی، یوکان و نوناووت) قوانین خاصی را در مورد خشونت خانوادگی اعلام کرده‌اند:

- آلبرتا: قانون حفاظت در برابر خشونت خانوادگی
- مانیتوبا: قانون خشونت خانگی و تعقیب و گریز
- نیوبرانزویک: قانون مداخله خشونت شریک صمیمی
- نیوفاندلند و لابرادور: قانون حمایت از خشونت خانوادگی
- مناطق شمال غربی: قانون حفاظت در برابر خشونت خانوادگی

¹ CREVAWC

- نوا اسکوشیا: قانون مداخله خشونت خانگی
- نوناووت: قانون مداخله سوء استفاده از خانواده
- جزیره پرنس ادوارد: قانون قربانیان خشونت خانوادگی
- ساسکاچوان: قانون قربانیان خشونت خانگی
- یوکان: قانون پیشگیری از خشونت خانوادگی

این قوانین مدنی برای تکمیل حفاظت در قانون جزا طراحی شده است. آنها از قربانیان خشونت خانوادگی محافظت بیشتری می‌کنند. اقدامات مدنی ارائه شده شامل دستورات مداخله اضطراری است که ممکن است حق ماندن قربانی را در خانه و استفاده از وسیله نقلیه خانواده اعطا کند. آنها همچنین ممکن است فرد متجاوز را از برقراری ارتباط یا تماس با قربانی یا اعضای خانواده قربانی منع کنند. سایر حوزه‌های قضایی دستورات حمایت از خشونت خانوادگی را تحت قوانین خانواده خود ارائه می‌دهند، به عنوان مثال، قانون حقوق خانواده در بریتیش کلمبیا.

اگر کسی از زنان سوءاستفاده کند، باید به پلیس اطلاع دهد. تمام نقاط کانادا دارای پلیس و دادستان و سیاست‌های سوءاستفاده از همسر هستند تا اطمینان حاصل شود که خشونت همسر به اندازه خشونت غریبه جدی تلقی می‌شود. اگر معتقد باشد که فرد قانون را زیر پا گذاشته است، ممکن است پلیس آن فرد را دستگیر کند. این فرد ممکن است مجبور شود چند ساعت تا زمان وثیقه یا بیشتر بسته به تصمیم قاضی به زندان برود.

اگر زنان از امنیت خود می‌ترسند، می‌توانند از پلیس بخواهند قبل از اینکه فرد از زندان خارج شود به آنها اطلاع دهد. قاضی ممکن است قوانینی را برای آزادی شخصی که به آن زن سوءاستفاده کرده تعیین کند. به عنوان مثال، قاضی ممکن است دستور دهد که شخص مجاز به تماس با بزه‌دیده نباشد. اگر قربانی می‌ترسد وقتی شخص از زندان آزاد می‌شود آسیبی نبیند، ممکن است بخواهد مکانی امن برای اقامت مانند دوست یا پناهگاه پیدا کند. در برخی از استان‌ها و مناطق ممکن است بتواند دستور حفاظت اضطراری غیرجنایی دریافت نماید، مانند حکم دادگاه که به فرد متخلف می‌گوید که نباید با قربانی ارتباط برقرار کند. این دستور ممکن است باعث شود شخصی که از یک زن سوءاستفاده می‌کند، خانه و خانواده را برای مدتی ترک کند. زنان بزه‌دیده می‌توانند از خدمات پلیس یا قربانیان در مورد نحوه انجام این کار اطلاعاتی بخواهند.

اگر شخصی که از یک زن سوءاستفاده کرده است به ارتکاب جرم اعتراف کند، قاضی در مورد مجازات تصمیم‌گیری می‌کند. مجازات ممکن است جریمه یا مشروط باشد. همچنین ممکن است فردی که سوء استفاده کرده مجبور به مشاوره شود. قاضی همچنین ممکن است حکم زندان را صادر کند. در تصمیم‌گیری درباره حکم، قاضی موارد زیادی را در نظر می‌گیرد. به عنوان مثال، قاضی بررسی خواهد کرد که آیا این اولین جرم است و میزان سوءاستفاده چقدر شدید بوده است.

زنان قربانی می‌توانند به دادستان سلطنتی یا کارمند خدمات قربانی اطلاع دهند. اگر شخصی که از آنها سوءاستفاده کرده شامل آزادی مشروط شود، قاضی ممکن است او را با شرایطی آزاد کند. اگر آن شخص به قاضی بگوید گناهکار نیست، احتمالاً محاکمه‌ای وجود خواهد داشت و ممکن است چند ماه تا شروع محاکمه باقی بماند. در این صورت قربانی باید در جلسه محاکمه شاهد باشد، اما چندین کار وجود دارد که دادگاه‌ها می‌توانند انجام دهند تا هنگام حضور زن به عنوان شاهد راحت‌تر باشند. ممکن است بتوانند از پشت پرده یا از اتاق دیگر با تلویزیون مداربسته با قاضی صحبت کنند تا مجبور نباشند با شخصی که از آنها سوءاستفاده کرده است دیدن کنند.

همچنین ممکن است هنگام شهادت بتوانند یک فرد پشتیبان را در نزدیکی خود داشته باشند. اگر شخصی که با آن‌ها بدرفتاری کرده وکیل نداشته باشد، دادستان سلطنتی می‌تواند از قاضی بخواهد تا وکیل تعیین کند تا زنان قربانی مجبور نباشند توسط فردی که سوءاستفاده می‌کند مورد بازجویی قرار بگیرند. اگر شخصی که از آنها سوءاستفاده کرده مجرم شناخته شود، قاضی در مورد مجازاتی مانند جریمه نقدی، آزادی مشروط یا حبس تصمیم‌گیری می‌کند (Family Violence Laws, 2021-07-07, Government of Canada, URL). فهرستی از راهنمای خدمات قربانی توسط مرکز سیاستگذاری برای مسائل قربانیان وزارت دادگستری کانادا ایجاد شده است تا:

- به ارائه‌دهندگان خدمات، قربانیان و افراد در یافتن خدمات قربانیان جنایت در سراسر کانادا کمک کنند.
- اجازه دادن به قربانیان برای تعیین خدمات مورد نیاز خود.
- پیوند دادن سازمان‌ها و قربانیان؛ و
- کمک به همه افراد برای دسترسی به خدمات قربانیان.

اطلاعات آژانس درخصوص این فهرست از طریق مرکز نظرسنجی آمار خدمات قربانیان کانادا^۱ گردآوری شده است و شامل نمایندگی‌هایی در تمام استان‌ها و مناطق سراسر کشور می‌شود. (Description of Victim Services Directory, 2021-07-07, Government of Canada).

در کانادا، رسیدگی به تأثیر خشونت خانگی یک مسئولیت مشترک بین دولت فدرال کانادا و دولت‌های ۱۳ استان و قلمرو آن است. کووید ۱۹ بر مشکل خشونت خانگی در کانادا و آنچه برخی از آن به عنوان "بحران" کانادا در رابطه با خشونت خانگی مطرح می‌کنند را برجسته کرده است. یکی از گزارش‌های گزارشگر ویژه سازمان ملل در سال ۲۰۱۸ استدلال کرد که خشونت علیه زنان در کانادا همچنان یک مشکل جدی فراگیر و سیستماتیک و یک کار ناتمام است که نیاز به اقدامات فوری دارد. در سال ۲۰۱۶، بیش از ۲۵ درصد از کل جرایم خشونت‌آمیز گزارش شده در کانادا ناشی از خشونت خانوادگی بوده است. اما این تعداد به طرز فریبنده‌ای کم است، زیرا خشونت خانوادگی اغلب کمتر گزارش می‌شود. به عنوان مثال، در سال ۲۰۱۴، کمتر از ۱۹ درصد از قربانیان مورد آزار و اذیت همسران خود این آزار را به پلیس گزارش کردند. نسبت کسانی که قربانی شدن شریک صمیمی خود را به پلیس گزارش می‌کنند در میان جمعیت مهاجر در کانادا، به‌ویژه در میان زنان هندی-کانادایی و مسلمان، حتی کمتر است. به طور مشابه، علیرغم احتمال بیشتر اعمال خشونت علیه زنان بومی توسط شرکای آنها، نرخ نسبتاً پایینی از گزارش خشونت خانگی به پلیس در میان جمعیت بومی وجود دارد. در مقابل، در سال ۲۰۰۶، Mihorean گزارش داد که داده‌های نظرسنجی عمومی اجتماعی ۲۰۰۴ نشان می‌دهد که نسبت بیشتری از قربانیان بومی (۵۰٪) نسبت به قربانیان غیربومی (۳۵٪) گزارش داده‌اند که با پلیس تماس گرفته‌اند.

پرداختن به خشونت شریک جنسی در کانادا به ویژه توسط سیستم‌های فدرال و استانی کانادا پیچیده شده است. استان‌ها مسئول ارائه خدمات در سراسر بخش‌های بهداشت، عدالت و خدمات اجتماعی در استان مربوطه خود هستند و دولت فدرال مسئول ارائه راهنمایی، رهبری ملی و هماهنگی در سراسر حوزه‌های قضایی است. این امر منجر به مجموعه‌ای از راه‌حل‌ها می‌شود که به طور قابل توجهی بین استان‌ها و مناطق متفاوت است. برخی از بزرگترین مشکلاتی که کانادا با آن مواجه است، نابرابری در قوانین استانی و سرزمینی (حتی تا آنجا که تعاریف بسیار متفاوت از خشونت خانگی است)، دسترسی نابرابر به خدمات در سطح ملی (به ویژه بین جوامع روستایی

^۱ Canadian Centre for Justice Statistics Victim Services Survey

و شهری) و فقدان گزینه‌های مسکن عمومی مقرون به صرفه است. کانادا پیشرفت‌هایی در واحدهای تخصصی خشونت خانگی در نیروهای پلیس، دادگاه‌های تخصصی و آموزش عمومی داشته است. با این حال، بین نحوه دید و صحبت درباره خشونت فیزیکی شریک جنسی و کنترل رفتار اجباری نیز گسست وجود دارد. خوشبختانه، اصلاحات اخیر قانون طلاق، RSC 1985, c 3، موارد کنترل رفتار اجباری را که با جزئیات بیشتر مورد توجه قرار داده است.

علیرغم مسائل مربوط به یکنواختی بین استان‌ها و مناطق کانادا، تحقیقات نشان داده است که یک استان به طور خاص از بسیاری جهات در زمینه بهترین شیوه‌ها برای مقابله با خشونت خانگی جلوتر است و آن استان بریتیش کلمبیا (BC) است. بریتیش کلمبیا گسترده‌ترین تعریف خشونت خانوادگی را در قانون خانواده خود دارد که هم به مسائل مربوط به قانون خانواده و هم به احکام بازدارنده مربوط می‌شود. تغییرات قانون طلاق که در مارس ۲۰۲۱ اجرایی شد، در تعریف خشونت خانوادگی بسیار شبیه به BC است و انتظار می‌رود که بسیاری از استان‌های دیگر قوانین خانواده خود را برای پیروی از آن اصلاح کنند. بریتیش کلمبیا همچنین الزاماتی برای آموزش و غربالگری خشونت خانگی دارد که قانون طلاق تجدیدنظر شده آن را ندارد. اگر استان‌ها و قلمروهای کانادا بتوانند قوانین و سیاست‌های خود را بر اساس مدل BC الگوبرداری کنند به یکنواختی بیشتری برای رسیدگی به خشونت خانگی در کانادا خواهند رسید.

۳-۱-۲- پروژه پایان دادن به خشونت خانگی^۱

هدف این پروژه کاهش چشمگیر و پیشگیری از خشونت خانگی است. نام شیفت نشان‌دهنده روح این پروژه نوآورانه است که برای ایجاد تغییرات دگرگون‌کننده با استفاده از رویکرد پیشگیری اولیه برای جلوگیری از قربانی شدن و ارتکاب خشونت خانگی برای اولین بار طراحی شده است. این پروژه وابسته به دانشگاه کلگری است (Government of Canada, URL).

نرخ خشونت خانوادگی گزارش شده توسط پلیس در کانادا علیه کودکان و جوانان، شرکای صمیمی و سالمندان همگی در سال ۲۰۱۹ برای سومین سال متوالی ۱۳ درصد افزایش یافت که تقریباً یک پنجم (۱۹٪) از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۶، این نرخ کاهش یافته است. اداره آمار کانادا، نمایه آماری ۲۰۱۹ را منتشر کرد که مروری بر خشونت خانوادگی گزارش شده توسط پلیس علیه کودکان و جوانان، شرکای صمیمی و سالمندان را ارائه می‌کند.

شروع همه‌گیری کووید-۱۹ در کانادا، اقدامات قرنطینه، تعطیلی مدارس و از دست دادن شغل را برای بسیاری به همراه داشت و نگرانی‌هایی را در مورد تأثیر این عوامل استرس‌زا بر خانواده‌ها و افزایش احتمالی خشونت خانوادگی ایجاد کرد. در حالی که آخرین داده‌های سالانه گزارش شده توسط پلیس در مورد خشونت خانوادگی مربوط به قبل از همه‌گیری است، اما این داده‌ها در ایجاد مبنایی برای تحلیل‌های آتی از چگونگی تأثیر محدودیت‌های کووید-۱۹ بر خانواده‌های کانادایی بسیار مهم هستند. اداره آمار کانادا همچنین ابتکاری را برای جمع‌آوری داده‌ها در مورد انواع جرایم منتخب در طول هشت ماه اول همه‌گیری کووید-۱۹ به منظور ارائه

¹ SHIFT: The Project to End Domestic Violence

راهکاری در مورد پیشگیری از جرم و جنایت در این دوره آغاز کرده است (Family Violence in Canada: A statistical profile, 2019, URL).

۴- راهکارهای افزایش ایمنی زنان

راهکارهایی برای تأمین امنیت زنان و کودکان قربانی خشونت وجود دارند که بسیار مهم هستند و می‌توانند به عنوان پایه‌ای برای چارچوب اجتماعی به منظور به حداکثر رساندن ایمنی استفاده شوند. در اینجا به برخی از مهمترین این راهکارها اشاره می‌شود.

۴-۱- تمرکز بر ارزیابی خطر و برنامه‌ریزی ایمنی

هدف از ارزیابی خطر و برنامه‌ریزی ایمنی در محدوده قربانی، شناسایی و اقدامات هماهنگ برای جلوگیری از آسیب و مرگ و میر در مواردی است که شرایطی وجود دارد که ممکن است بر سلامت و ایمنی قربانیان تأثیر بگذارد.

۴-۲- ترویج هماهنگی به عنوان بهترین شیوه در پاسخ به خشونت خانگی

یک رویکرد هماهنگ با خشونت خانگی شامل همکاری برای تشویق یک روش یکپارچه و سازگار با قربانی، کودکان و مجرمان است. چنین رویکردی شامل عدالت، مراقبت‌های بهداشتی، حفاظت از کودکان، خدمات اجتماعی، استقرار مهاجرین و سیستم‌های آموزشی است؛ همچنین این خدمات قربانی به طور خاص به نیازهای قربانیان خشونت خانگی و گروه‌های گوناگون رسیدگی می‌کند. گزارش‌های عمده خشونت علیه زنان و کودکان طی ۲۵ سال گذشته اهمیت حیاتی هماهنگی همه بخش‌ها، در همه سطوح، در پاسخ به خشونت خانگی را تأیید کرده است. یک پاسخ هماهنگ، به طور خاص، در حمایت از زنانی که از فرایند دادرسی از طریق سیستم قضایی می‌ترسند و قربانیانی که به حاشیه رانده می‌شوند یا آسیب‌پذیر هستند، بسیار مهم است. استراتژی‌های هماهنگی و مدل‌های رویکرد مشترک به خشونت خانگی وجود دارند که به نظر می‌رسد موفق بوده‌اند، از جمله کمیته‌های هماهنگ‌کننده خشونت علیه زنان، جلسات بین سازمان‌ها، پروتکل‌های هماهنگی بین سازمان، تیم‌های بین‌المللی، کمیته‌های رهبری و واحدهای خشونت خانگی. یک رویکرد هماهنگ برای خدمات مجرمان نیز به نظر می‌رسد تأثیر زیادی در کاهش مجدد تکرار جرم داشته باشد.

۴-۳- ارتقاء پاسخگویی خدمات از جمله به موقع بودن، حمایت، توانمندسازی و

رفتار احترام‌آمیز

به نظر می‌رسد که پاسخ سریع به قربانیان و مجرمان و یک فرآیند دادرسی سریع، امنیت و آرامش زنان برای ادامه دادرسی را افزایش می‌دهد و ضریب تأثیر عواقب ناشی از آن را برای سوء استفاده‌کنندگان بالا می‌برد. اطلاع‌رسانی مستمر به قربانیان و فرزندانشان و مراجعه آنها به خدمات در دسترس، مثلاً خدمات شهروندی محلی که به منظور رفع نیازهای خاص آنها طراحی شده است، یکی از راه‌های ایجاد یک شبکه ایمنی است. مراجعات مستمر ضروری است، چراکه بسیاری از قربانیان، از جمله زنان از گروه‌های گوناگون، از جدی بودن شرایط و

خدمات موجود و چگونگی دسترسی به آنها آگاه نیستند یا اینکه چنان آسیب‌زا هستند که نمی‌دانند چه کاری باید انجام دهند.

حمایت، عامل مهمی در کمک به توانمندسازی قربانیان خشونت خانگی برای استفاده مؤثر از سیستم‌هایی است که می‌تواند به آنها کمک کند. موثرترین پاسخ‌ها به خشونت خانگی، پاسخ‌هایی هستند که بیشترین توانایی را برای قربانیان به ارمغان می‌آورند؛ یعنی خدماتی که زنان را قادر می‌سازد تا زندگی خود را بهبود ببخشند و خود را از خطر حفظ کنند. یک پاسخ احترام‌آمیز به نیازهای قربانی، این است که به شرایط فردی هر قربانی شامل جنسیت، عوامل اجتماعی-اقتصادی، فرهنگ، زبان، مهاجرت، گرایش جنسی، سن، اختلالات جسمی و روانی، وضعیت سلامت روانی، موقعیت جغرافیایی، وضعیت خانوادگی و مسائل مربوط به شیوه زندگی او توجه شود. پاسخ احترام‌آمیز دیگر پاسخی است که بر مهارت‌های بقا و انعطاف‌پذیری قربانیان تأثیر می‌گذارد و کودکان خود را مورد توجه قرار می‌دهند.

۴-۴- تسهیل اشتراک مؤثر و مناسب اطلاعات در حین حفظ اصول محرمانه بودن

یک عنصر مهم در توانمندسازی و ایمنی قربانی، به موقع به اشتراک گذاشتن اطلاعات، هم با قربانی و هم در میان ارائه‌دهندگان خدمات، در حین پیروی از اصول محرمانه بودن است. به اشتراک گذاشتن اطلاعات دائمی، پیشگیرانه و به موقع با قربانی و در میان بخش‌ها، جزء مهمی از واکنش هماهنگ نسبت به ارزیابی خطر و ایمنی زنان در سطح محلی است. دسترسی به اطلاعات، از جمله ارائه اطلاعات به زبان قربانی، یک نکته مهم است. حفاظت از حقوق افراد در مورد محرمانه بودن نیز برای ایمنی قربانیان مهم است. تمام قوانین مربوط به آزادی اطلاعات و حفظ حریم خصوصی فدرال و استانی باید در پاسخ به نیازهای قربانیان خشونت خانگی مطرح شود. قانون، سیاست و عمل باید تفسیر شود و به طور ثابت و هماهنگ مورد استفاده قرار گیرد تا اطمینان حاصل شود که مراجعه پیشگیرانه به خدمات قربانی، از جمله خدمات قربانی جامعه‌محور تسهیل می‌شود. شیوه‌های به اشتراک‌گذاری اطلاعات می‌توانند به جوامع در خصوص پایبندی به اصول محرمانه و حفظ تمرکز بر ایمنی قربانیان کمک کنند.

۴-۵- ایجاد استراتژی برای رفع موانع مشارکت قربانیان خشونت خانگی در سیستم

قضایی

اکراه یا عدم آمادگی قربانیان برای شرکت در روند عدالت اغلب به علت ترس از خشونت بیشتر، عواقب آن برای خود، فرزندان و یا همسر؛ یا از پلیس یا دادگاه‌ها می‌باشد. ترس قربانیان خشونت خانوادگی از گزارش دادن یا ادامه دادن به فرآیند قضایی بر اساس واقعیت‌های زندگی آنها، از جمله تجربه آنها در زمینه تروما است. موانع مشارکت قربانیان در روند عدالت، با انزوای اجتماعی و فقدان اطلاعات در مورد گزینه‌های موجود، به‌ویژه برای زنان محروم، افزایش می‌یابد. قربانیان اغلب این سیستم را منکوب‌کننده می‌دانند و تصمیم‌گیری منطقی بدون پشتیبانی جامع و محکم می‌تواند بسیار دشوار باشد. سوء تفاهم در مورد ترس زنان از دادرسی یا عدم آمادگی برای اقدام کردن همچون خصومت با روند قضایی، ممکن است منجر به پیامدهای جدی منفی برای زنان و کودکان آنها شود. بنابراین، قربانیانی که از اقدام کردن می‌ترسند نیاز به خدمات بیشتر دارند. به‌ویژه مهم است که یک رویکرد هماهنگ برای پاسخ به ترس قربانیان در مورد سیستم عدالت کیفری اتخاذ شود.

۴-۶- تمرکز بر پیشگیری

نیاز به جلوگیری از خشونت‌های آینده، از تمامی پاسخ‌های خشونت خانگی جدایی‌ناپذیر است. پیشگیری می‌تواند به عنوان یک پیوستار مورد توجه قرار گیرد: جلوگیری از وقوع خشونت در مرحله اول؛ مداخله بحران برای جلوگیری از ادامه سوء استفاده؛ و توانبخشی یا درمان برای جلوگیری از بازگشت سوء استفاده. برخی از استراتژی‌های پیشگیرانه مؤثر عبارتند از:

- برنامه‌های آموزشی مبتنی بر روابط سالم و حل منازعات برای کودکان و نوجوانانی که در معرض خشونت خانگی بوده یا دارای رفتار تهاجمی هستند؛
- برنامه‌های آموزشی در جامعه برای افزایش آگاهی، تغییر نگرش، افزایش برابری جنسیتی و بسیج جوامع برای کمک به پیشگیری از خشونت خانگی؛
- مداخله زودهنگام در موارد سوء استفاده داخلی برای جلوگیری از خشونت بیشتر به زنان و کودکان آنها؛
- استراتژی‌های کاهش تکرار جنایات شامل برنامه‌ریزی ایمنی سیستماتیک؛
- برنامه‌های اطلاعاتی، آموزشی و توانمندسازی برای قربانیان برای کمک به آنها در درک ماهیت و پویایی خشونت خانگی؛
- آموزش مردان برای جلوگیری از خشونت علیه زنان.

۴-۷- ایجاد نظارت و ارزیابی

نظارت، ارزیابی و مسئولیت، عناصر کلیدی پاسخ به خشونت خانگی برای ارزیابی تأثیر سیاست‌ها و برنامه‌ها هستند و کمک می‌کند تا اثربخشی برنامه و سیاست، مسئولیت‌پذیری مجرمان و ایمنی قربانیان تضمین شود. برنامه‌ریزی، بودجه‌بندی و زمان‌بندی برای توسعه و اجرای طرح‌های جدید، از جمله ابتکارات جامعه، باید شامل بررسی نیاز به نظارت و ارزیابی باشد (Ministry of Public Safety and Solicitor General, 2010, P. 4-9).

نتیجه‌گیری:

خشونت خانگی که معمولاً به عنوان خشونت خانوادگی نامیده می‌شود، نوعی خشونت میان فردی است و شامل خشونت همسر به عنوان سوء استفاده یا ازدواج زناشویی، آزار و اذیت فرزند و غفلت و سوء استفاده از افراد مسن یا سالمندان است. خشونت همسر در برابر زنان به رفتارهای مختلفی از جمله تجاوز جنسی و فیزیکی، ارعاب، اعمال فشار و تهدید، سوء استفاده کلامی، روحی و احساسی، انزوا و سوء استفاده مالی برای به دست آوردن یا حفظ قدرت و کنترل در شرایط فعلی یا رابطه صمیمی سابق اشاره دارد. اصطلاحات مورد استفاده برای بحث در

مورد این مشکل به طور گسترده‌ای متفاوت هستند. اصطلاح "خشونت خانگی علیه زنان" برای نشان دادن ماهیت جنسیتی این مشکل مورد استفاده قرار می‌گیرد.

پاسخ مادر به خشونت خانگی می‌تواند بر پیامدهای ناشی از خشونت بر کودکان تأثیرگذار باشد، اختلال در سلامت روان مادران و فرزندپروری، عمدتاً توسط خشونت خانگی ایجاد می‌شود. اگرچه به آثار خشونت خانگی در زنان و کودکان به خوبی در متون بسیاری اشاره شده است، تفاوت‌های نژادی در این رابطه بسیار کمتر مورد توجه قرار گرفته است. برخی از محققان اظهار داشته‌اند که واکنش زنان به خشونت خانگی ممکن است به واسطه پس‌زمینه‌های نژادی و فرهنگی آنها متفاوت باشد. خشونت خانگی روی تمامی افراد از هر قوم و نژادی تأثیرگذار است.

در کانادا زنان مهاجر، زنان باردار و کودکان نسبت به خشونت خانگی آسیب‌پذیر هستند. خشونت خانگی در دوران بارداری از مباحث عمده بهداشت عمومی است که سلامت مادر و جنین را تهدید می‌کند. بسیاری از قربانیان خشونت خانگی به دنبال خدمات پزشکی و حقوقی مورد نیاز نیستند. خشونت نسبت به زنان، کودکان، و سالمندان به یک نگرانی رو به رشد در سراسر جهان تبدیل شده است. با این حال، به ندرت بازماندگان آنها به بخش پزشکی قانونی نزدیک می‌شوند. در جوامعی که خشونت رایج است، خشونت خانگی به یک هنجار اجتماعی تبدیل شده است. به طور کلی، بزه‌دیدگان، به جای تمرکز بر مجازات مجرم تمایل به پنهان کردن این حوادث دارند. آنها اغلب به دلیل اقتصادی و یا فرهنگی که وابسته به شوهران خود هستند در مورد خشونت خانگی سکوت می‌کنند. با وجود این موانع، برخی از زنان اقدام به شکایت حقوقی می‌کنند، که اغلب در طول مراحل قانونی متوقف شده است. مطالعات نشان می‌دهد که تنها ۱۰ درصد از متخصصان مراقبت‌های بهداشتی با قربانیان خشونت خانگی رفتار مناسبی دارد.

در کانادا برخی از موارد خشونت خانگی از طریق میانجیگری حل و فصل می‌شود که به موجب آن برخی عاملان متعهد می‌شوند که این عمل را تکرار نمی‌کنند و در برخی از موارد دیگر، اقدامات اصلاحی نسبت به مجرم با اقدامات آموزشی به مردم در جامعه و تشکیل جلسات متعدد همراه است، که در آن قربانیان از منفعت ارائه گزارش درخصوص خشونت خانگی نیز آگاه می‌شوند.

در حقیقت، طیف وسیعی از راه‌حل‌های موجود در نظام قضایی کانادا به پاسخگویی مؤثر برای پایان دادن به خشونت و اطمینان از امنیت زنان محدود می‌شوند. در بسیاری از موارد، این اقدامات در واقع زنان را به خطر می‌اندازد، موجب اتهام می‌شود، و بر رفاه آنها در دراز مدت و توانایی مقابله مؤثر، و شناسایی و پیدا کردن جبران خسارت برای نیازهایشان تأثیر می‌گذارد. منتقدان ادعا می‌کنند که سیاست‌های طرفدار اتهام و پیگرد قانونی می‌تواند بیشتر منجر به ایجاد خسارت شود. آنها استدلال می‌کنند که استفاده از قدرت دولتی زنان را مجدداً قربانی می‌کند، آنها را به دلیل ناتوانی در خشونت علیه مردان متهم می‌کند و در فرایندی قرار می‌دهد که هیچ کنترلی بر آن ندارند. سازمان‌ها و خدمات حمایتی خشونت خانگی علیه زنان اکنون در معرض یک معضل قرار دارند: مداخله مداوم و قانونی، بدون قید و شرط، یک مؤلفه ضروری از یک پاسخ مؤثر اجتماعی به خشونت همسر است.

به طور کلی دولت کانادا دستور کار "جرم و جنایت" را با برنامه‌های متعددی از قانون و نظم که بر احکام سخت‌تری به نام ایمنی جامعه و حقوق قربانیان متمرکز شده، گسترش داده است. این رویکرد برگرفته از ایدئولوژی، بسیار گران است و ضمن محدودیت منابع برای جلوگیری از جرم از طریق سرمایه‌گذاری بر کودکان

و خانواده‌هایی که عوامل اصلی جرم و جنایت هستند، هزینه‌ها را بر اساس خدمات اصلاحی و سیستم عدالت کیفری الویت‌بندی می‌کند.

برای کمک به جوامع در توسعه مستمر یک پاسخ مطلوب و مشتری‌محور به خشونت خانگی باید چارچوبی را در نظر گرفت. این چارچوب را می‌توان به چندین روش استفاده کرد:

- حمایت از گسترش بهترین روش‌ها برای حفظ امنیت زنان و اطفال آنها؛
- کمک به توسعه ایمنی جامعه و ارزیابی نیازها و شناسایی نقاط قوت، پیشرفت و شکاف در سطح محلی؛
- توسعه یک پاسخ هماهنگ، عادلانه و مؤثر در سطح محلی.

این چارچوب باید برای کمک به توسعه واکنش جامع و هماهنگ شده به خشونت خانگی که نیازهای منحصر به فرد هر جامعه را در بر می‌گیرد، مورد استفاده واقع شود. راه‌هایی که در آن، این اصول به اجرا در می‌آیند، بسته به ماهیت جامعه، از جمله ترکیب آن، موقعیت جغرافیایی و تاریخ، متفاوت خواهد بود. درک ما نسبت به ماهیت پیچیده خشونت خانگی و راه‌های حل این مشکل تکامل یافته است. از طریق رهبری جامعه، تحقیق و کار سخت، گفتگوی سازنده و انتقادی ما قادر به بررسی راه‌های عملی برای شناسایی شیوه‌های پیچیده و نشان دادن روش‌های بنیادی برای حل مشکلات، تغییر سیاست، افزایش خدمات و بهبود پاسخ در خصوص به حداکثر رساندن ایمنی زنان و کودکان هستیم. تجربه نشان داده است که هماهنگی، کلید افزایش ایمنی زنان و کودکان آنهاست و می‌تواند با سیاست‌های مناسب و پروتکل‌هایی که به طور مؤثر اجرا می‌شود، تقویت گردد. تغییر آگاهی عمومی در مورد خشونت خانگی، اتخاذ اقدامات قانونی، مجازات عاملان خشونت خانگی، وجود نهادهایی که با موضوع خشونت خانگی سر و کار دارند و همکاری مؤسسات علیه خشونت خانگی از اهمیت خاصی برخوردار است.

منابع:

1. Ad Hoc F/P/T Working Group. (2003). Final report of the ad hoc federal-provincial-territorial working group reviewing spousal abuse policies and legislation. Retrieved May 5, 2011, from http://www.justice.gc.ca/eng/pi/fv-vf/rep-rap/spo_e-con_a.pdf
2. Allen, M., and Perreault, S. (2015). Police-reported crime in Canada's Provincial North and Territories, 2013. Statistics Canada Catalogue no. 85-002-x.
3. Babcock, J. & Steiner, R. (1999). The relationship between treatment, incarceration, and recidivism of battering: A program evaluation of Seattle's coordinated community response to domestic violence. *Journal of Family Psychology*, 13(1).
4. Barata, P.C. (2007). Abused women's perspectives on the criminal justice system's response to domestic violence. *Psychology of Women Quarterly*, 31(2).
5. Bennett, L., Goodman, L., & Dutton, M.A. (1999). Systemic obstacles to the criminal prosecution of a battering partner. *Journal of Interpersonal Violence*, 14(7).

6. Bowlus, A., McKenna, K., Day, T., & Wright, D. (2003). The economic costs and consequences of child abuse in Canada. Report to the Law Commission of Canada. Retrieved February 1, 2011, from http://dsp-psd.pwgsc.gc.ca/collection_2007/lcccdc/JL2-39-2003E.pdf
7. Brauer, J., & Dunne, J. P. (in press). Macroeconomics and violence. In D. Braddon & K. Hartley (Eds.), *Handbook on the economics of conflict*. Elgar: Cheltenham, UK. Retrieved February 1, 2011, from <http://carecon.org.uk/DPs/1003.pdf>
8. Brennan, S. (2011). Self-reported spousal violence, 2009. In *Family violence in Canada: A statistical profile*. Ottawa, ON: Minister of Industry.
9. Brennan, S., & Taylor-Butts, A. (2008). *Sexual assault in Canada: 2004 and 2007*. Ottawa, ON: Minister of Industry.
10. Butchart, A., Brown, D., Khanh-Huynh, A., Corso, P., Florquin, N., & Muggah, R. (2008). *Manual for estimating the economic costs of injuries due to interpersonal and selfdirected violence*. Geneva: World Health Organization.
11. Close, S. M. 2005. "Dating violence prevention in middle school and high school youth." *Journal of Child and Adolescent Psychiatric Nursing*. Vol.18.
12. Conroy, S. and Cotter, A. (2017). Self-reported sexual assault in Canada, 2014. Statistics Canada Catalogue no. 85-002-X. Ottawa, Ontario, Available from: <https://www150.statcan.gc.ca/n1/pub/85-002-x/2017001/article/14842-eng.htm>
13. Cory, J., Abi-Jouade, A., & Godard, L. (2011). Building bridges: Exploring the links between woman abuse, substance use and mental ill health. PowerPoint presentation slides obtained from Jill Cory, Woman Abuse Response Program, BC Women's Hospital and Health Centre.
14. Coutinho, Emília & others, (2014), Factors related to domestic violence in pregnant women, *Procedia - Social and Behavioral Sciences* 171 (2015).
15. Cretney, A. & Davis, G. (1997). Prosecuting domestic assault: Victims failing courts or courts failing victims? *The Howard Journal of Criminal Justice*, 36(2).
16. Description of Victim Services Directory, 2021-07-07, Government of Canada, Available at: <https://www.justice.gc.ca/eng/cj-jp/victims-victimes/vsd-rsv/description.html>
17. Desmarais, S., L., Gibas, A., & Nicholls, T. L. (2009). Beyond violence against women: Gender-inclusiveness in domestic violence research, policy, and practice. In C. F. Ferguson (Ed.), *Violent crime: Clinical and social implications*. Thousand Oaks, CA: Sage.
18. Domestic Violence Protection Act, 2000, S.O. 2000, c. 33 - Bill 117, Available from <https://www.ontario.ca/laws/statute/S00033>
19. Dugan, L., Nagin, D.S. & Rosenfeld, R. (1999). Explaining the decline in intimate partner homicide: The effects of changing domesticity, women's status, and domestic violence resources. *Homicide Studies*, 3 (3).
20. Eley, S. (2005). Changing practices: The specialised domestic violence court process. *The Howard Journal*, 44(2).
21. Family Violence Laws, 2021-07-07, Government of Canada, Available at: <https://www.justice.gc.ca/eng/cj-jp/fv-vf/laws-lois.html>

22. Fedders, B. (1997). Lobbying for mandatory-arrest policies: Race, class, and the politics of the battered women's movement. *Review of Law and Social Change*, 23.
23. Ford, D. & Regoli, M. (1992). The preventive impacts of policies for prosecuting wife batterers. In Buzawa, E. & Buzawa, C. (eds.) *Domestic Violence: The Changing Criminal Justice Response*. Westport, CT: Auburn House.
24. Ford, D.A. (2003). Coercive victim participation in domestic violence prosecutions. *Journal of Interpersonal Violence*, 18(6).
25. Gurr, J., Pajot, M., Nobbs, D., Mailloux, L., & Archambault, D. (2008). Breaking the links between poverty and violence against women: A resource guide. Retrieved May 5, 2011, from <http://www.phac-aspc.gc.ca/nfv-cnivf/pdfs/fem-brklnks-eng.pdf>
26. Hanna, C. (1996). No right to choose: Mandated victim participation in domestic violence prosecutions. *Harvard Law Review*, 109(8), 1849-1910.
27. Herman, J. L. (2005). Justice from the victim's perspective. *Violence against Women*, 11(5).
28. Holly Johnson, (2010), *Protecting Victims' Interests in Domestic Violence Court*, Department of Criminology, University of Ottawa.
29. Jamieson, W., & Gomes, L. (2010). Family violence initiative performance report for April 2004 to March 2008. Ottawa, ON: Government of Canada.
30. Jonas Poelmans, Paul Elzinga, Stijn Viaene¹, , and Guido Dedene, *An Exploration into the Power of Formal Concept Analysis for Domestic Violence Analysis*, Springer-Verlag Berlin Heidelberg 2008.
31. Lewis, R. (2004). Making justice work: Effective legal interventions for domestic violence. *British Journal of Criminology*, 44(2).
32. Minaker, J. C. (2001). Evaluating criminal justice responses to intimate abuse through the lens of women's needs. *Canadian Journal of Women and the Law*, 13(1).
33. Ministry of Public Safety and Solicitor General, Victim Services and Crime Prevention Division, *Victim Service Programs*, (2010), *Domestic Violence Response A Community Framework for Maximizing Women's Safety*, British Columbia.
34. Nixon, K. (2007). The power to name: Conceptualizing domestic violence as violence against women. *Currents: New Scholarship in the Human Services*, 6(1).
35. Pamela Cross, (2018), *Domestic Violence Goes to Work*, Available from: <https://www.canadianwomen.org/blog/domestic-violence-goes-to-work/>
36. Perreault, S., & Brennan, S. (2009). Criminal victimization in Canada, 2009. Retrieved May 5, 2011, from: <http://www.statcan.gc.ca/pub/85-002-x/2010002/article/11340-eng.htm>
37. Poole, N., & Urquhart, C. (2009). Trauma-informed approaches in addictions treatment –Gendering the national framework series (Vol. 1). Vancouver, BC: British Columbia Centre of Excellence for Women's Health. Retrieved May 5, 2011, from <http://www.coalescingvc.org/virtualLearning/section6/documents/TraumaDG1.6forweb.pdf>

38. Rossiter, Katherine, (2011), Domestic Violence Prevention and Reduction in British Columbia (2000-2010), Library and Archives Canada Cataloguing in Publication.
39. Sauvé, J., & Burns, M. (2009). Residents of Canada's shelters for abused women, 2008. Ottawa, ON: Minister of Industry.
40. Sinha, M. (2013). "Family Violence in Canada: A Statistical Profile, 2011. Section 3: Intimate partner violence." Statistics Canada catalogue no 85-002-X. Ottawa, Ontario.
41. Statistics Canada. (1994). Violence against women survey. Available here. Statistics Canada has not produced a VAW survey since 1993. A new Statistics Canada survey is expected to be carried out in Spring 2018.
42. Statistics Canada. (2016). "Infographic: Family Violence in Canada 2014."
43. Taylor-Butts, A., & Porter, L. (2011). Family related homicides, 2000 to 2009. In Family violence in Canada: A statistical profile. Ottawa, ON: Minister of Industry.
44. Tutty, L., M., Ogden, C., Giurgiu, B., Weaver-Dunlop, G., Damant, D., Thurston, W. E., et al. (2009). 'I built my house of hope: Best practices to safely house abused and homeless women. Retrieved May 5, 2011, from <http://www.crvawc.ca/documents/Safely%20Housing%20Abused%20Women%20Final.pdf>
45. Wolfe, D. A., Crooks, C. V., Lee, V., McIntyre-Smith, A., & Jaffe, P. G. (2003). The effects of children's exposure to domestic violence: A meta-analysis and critique. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 6(3).